

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

خصلت رهایی بخش

۱. پویا

صفحه ۶

نامه به پدر بزرگ سرخ پوش من

فرهاد ره آور

صفحه ۵

## آمریکا! آمریکا

باشگاه فرمایگانی!  
و فرودگاه خشم جهانیان.

بازار بزرگ بردگی قرن.

وارونه کار کیمیاگری تو!  
که زندگی را خاکستر  
و عشق را روسپی می کند.

در جنگل عظیم صنعت  
بردرختان سترگ  
تفاله میوه های آدمی آویختست:  
سیاه و زرد  
سفید و سرخ.

از کشتزارهای علمت چه می روید؟  
قارچ های آدمی.

تاجر هماره مستی تو!  
که باروت به دنیایم دهد  
و به بهای آن  
گلاب می گیرد.

غول هزاردستی!  
که با یگانه چشم آزد ریشانی  
بی در پی  
پیرامون رامی بایی.

بشنو!  
می آیند  
چند اچند و گروه ها گروه

نه ، غم آوای شبانه نیست،  
سرود سرخ سحرگاه است  
که پامی گیرد.

نگاه کن!  
ستارگانت  
یکایک از پرچم تو می گریزند!  
و در دست تنها  
پارچه ای می ماند ،  
بل، قابدستمالی  
برای برق افکندن به کفش کهنه سرمایه.

آری، نگاه کن!  
که ستارگان می گریزند  
چه ، آفتاب برمی آید.

تهران ، دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۸  
سیاوش کسرای

## پیام جمعیت ایرانی هواداران صلح

به

### دانشجویان مسلمان خط امام

جمعیت ایرانی هواداران صلح با گرم ترین سلام های برادرانه، اقدام شما جوانان غیور و میهن پرست را که دلاورانه مباردت به برجیدن لانه جاسوسی و توطئه گری آمریکا نموده اید می ستاید.

بیکار مقدس شما برضد امپریالیسم خون آشام آمریکا که سر دستة فارتکران جنگ افروز جهان است، از مبارزه برای استقرار صلح جدا نیست. هواداران صلح و همه مبارزان صدیق ضد استعمار و استعمار، دوشادوش شما به جهاد بزرگ ضد امپریالیستی که برهبری امام خمینی در گرفته است، تاپیروزی کامل ادامه خواهند داد.

سر بلند و پیروز باشید  
دبیرخانه جمعیت ایرانی هواداران صلح  
۱۹ آبان ۱۳۵۸

## انقلاب خلقی بزرگ ایران نفس تازه می کند

گذاردن سیاست ملی کردن بانک ها، بیمه ها و تأسیسات و صنایع سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم ، ملغی نشدن بسیاری از قراردادهای نابرابر و سلطه گرانه اقتصادی و نظامی انحصارات غارتگر چند ملیتی امپریالیستی ، پرهیز از پیروی سیاست انقلابی در قلمرو کشاورزی، تولیدات صنعتی، آموزش و پرورش و غیره ، دفاع از منافع تنگ نظرانه استثمارگران رنگارنگ، واپس راندن توده های زحمتکش از شرکت در نوسازی های انقلابی و دخالت در سرنوشت خود و نیز بسیاری اقدامات بازدارنده دیگر زمینه را برای متوقف ساختن انقلاب و انحراف کامل آن از مسیر اصلی فراهم آورده بود .

بقیه در صفحه ۲

تسخیر جاسوس خانه آمریکا در ایران به همت دانشجویان قهرمان پیرو خط امام نقطه عطفی در تداوم انقلاب ضد امپریالیستی اسلامی مردم ایران است. امپریالیست ها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا پس از تحمل ضربه نخست انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ که منجر به واژگونی حاکمیت سیاسی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم گردید، به تلاش درآمدند با تکیه بر نهادهای دست نخورده رژیم فروپاشیده شاه خائن و استفاده از پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی، توفان خشم انقلابی مردم را از سر بگذرانند و دگر بار حلقه اسارت را بارنگ و روغن و جلایی تازه بدست و پای مردم نهند.

سیاست «گام به گام» دولت موقت انقلاب در طول بیش از ۸ ماه که سدی در برابر انجام رسالت تاریخی اش بود ، امپریالیسم را بیش از پیش به تعرض متقابل علیه انقلاب ایران امیدوار ساخته بود.

متوقف ماندن یاسازی و نوسازی ادارات و سازمان های لشکری و کشوری از عناصر ضد انقلاب و محافظه کار، عاطل

### گوشه هایی از

## مبارزه حق طلبانه زحمتکشان

### در جهان سرمایه داری

بیش از ۲۶۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند. این اعتصاب در پنج سال اخیر در این رشته بی نظیر بوده است .

بقیه در صفحه ۳

آغاز سال ۱۹۷۹ با اوج نبردهای طبقاتی در کشورهای سرمایه داری روبرو بوده است. از همان فردای حلول سال نو موجی از جنبش مطالباتی که بیش از ۱۰۰۰۰۰ راننده و وسایل سنگین نقلیه، کامیون های مخزن دار و زحمتکشان راه آهن در آن شرکت نمودند، پرتیانیای کبیر را فرا گرفت. در آغاز ماه آوریل اعتصاب عمومی کارکنان دولت رویداد که ۵۰۰۰۰۰ نفر از زحمتکشان انگلستان را بخود جلب نمود. در ماه

## هوشنگ پور کریم سیاست کشاورزی (۲)

بنا بر آنچه گذشت ، بر اساس سیاست کنونی کشاورزی در ایران ، و بنا به ادعای وزیر کشاورزی ، چون رژیم پیشین اصلاحات ارضی را در ایران انجام داده است ، پس باید به وجود مالکیت های بزرگ ارضی در ایران و تجاوز آنان به حقوق زحمتکشان روستائی و تولید کنندگان خرده پیا چشم فرو بست . ولی ناگفته پیداست که لجاجت در کتمان مالکیت های بزرگ ارضی یا واقعیت های سرسخت جامعه روستائی تباہین دارد و آمار و ارقام رسمی این-تباہین را آشکارتر می کنند. در این صورت ، وزیر کشاورزی، با مصاحبه شان ، به وجود نوع مشخصی از مالکان بزرگ ایرانی اذعان می کنند که برای روستائیان «مثل پدرانند» (روزنامه «اطلاعات» ۱۸ اردیبهشت ۳۸) و از نوعی مالکیت بزرگ ارضی در ایران که به ادعای ایشان «اسلامی» است پرده برمی دارند . ایشان ، اخیراً ، در مصاحبه های مکرر ، حتی با تحریف سخنان امام ، گفته اند که «در اسلام مالکیت حدود ندارد» و کارشان به جایی کشید که مورد اعتراض شدید محافل مذهبی قرار گرفتند .

بقیه در صفحه ۷

بمناسبت  
سی و پنجمین  
سالگشت انقلاب  
بلغارستان

صفحه ۶

## کانون نویسندگان را بعرصه بر خورد خصمانه اندیشه ها بدل نکنیم

متن سخنرانی آقای ر. نامور یکی از قدیمی ترین روزنامه نگاران، نویسندگان، و مترجمان در کانون نویسندگان ایران .

صفحه ۳

گویا این چندین نویسنده و شاعر دست به نفاق افکنی و مخالفت های هدایت شده (۱) زده اند و نامه ای را که به عنوان هشدار بشما نوشته بودند در مطبوعات انتشار داده اند.

این که شما کسانی را بدین طریق متهم می کنید و آسان و سریع به کیفر می رسانید که در تاریخترین دوران حکومت ترس و شکنجه و اختناق درسنگر پاسداری از آزادی و وفاداری به خلق ستم دیده بوده اند و سابقه طولانی فعالیتشان در کانون نویسندگان ایران نمودار کوششی مداوم در جهت حفظ موجودیت و اصالت کانون و حرکتش در راستای دفاع از آزادی اندیشه و بیان و قلم برای خدمت به آگاهی و رهایی مردمی باشد، جواز این رو نیست که - همان گونه که در نامه هشتم آبان ما آمده است - متأسفانه چهارای سازمانها و گرایشهای سیاسی که به هرعلتی امکان فعالیت آشکار ندارند در ترکیب هیئت دبیران

بقیه در صفحه ۵

تهران ، ۲۱ آبان ۱۳۵۸

## نامه سرگشاده

به

### هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران

آقایان ۱

نامه ای به امضای شما در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ اردیبهشت ۵۸ چاپ شد که در آن، پس از یک مقدمه چینی مغرضانه وارد کردن چند اتهام بی اساس، اعلام شد که هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران رای به تعلیق عضویت امضاء کنندگان این نامه و سه نامه ای که پیش از این در تاریخهای ۳۰ اردیبهشت ، بیست و هشتم مهر و هشتم آبان ۱۳۵۸ تسلیم هیئت دبیران شد، صادر کرده است . علت هم، چنان که ادعا میشد، آن بوده است که



# گوشه‌هایی از مبارزه...

بقیه از صفحه ۱

بحران عمیق اقتصادی که دنیای سرمایه‌داری را بلرزده در آورد، تعدادی از بیماری‌های مزمن جهان سرمایه‌داری را شدت داد؛ بیکاری سیر صعودی می‌پیماید، آهنگ گرانی هزینه زندگی رو به افزایش است. با سنسکین مالیاتی در زمان صلح به سطح سابقه‌ای رسیده است. محافل تجاری دنیای سرمایه‌داری برای تهرنگ نمودن خود در برابر زحمتکشان در زمینه نتایج بحران اقتصادی و مالی و فرکستن توفان اعتراضات اجتماعی نه تنها علیه دستاوردهای بلکه همچنین علیه دستاوردهای دموکراتیک پرولتاریا و سایر قشرهای زحمتکش مردم به تعرض وسیعی دست یافته‌اند. این عوامل تضاد بین توده‌های زحمتکش و سرمایه را افزایش داده و آن را به سطح عالی رسانیده است. مبارزه توده‌های مردم علیه تمامی سیستم سلطه‌گرانه دولتی-انحصاری بورژوازی بیش از پیش فزونی می‌یابد.

طبق اطلاعات قدراسیون جهانی سندیکایی در سال گذشته نزدیک به ۵۰ میلیون تن از زحمتکشان در مبارزه مطالباتی شرکت جستند. برآوردهای تقریبی نشان می‌دهد که در ۱۹۷۸ در ایالات متحده ۵۳۰۰۰۰۰ اعتصاب صورت گرفت و شعار کل روزهای اعتصاب نزدیک به ۴۰ میلیون بوده است. به گزارش انستیتوی ملی پژوهش‌های آماری اقتصادی فرانسه طی ۱۱ ماه سال گذشته قریب ۳۰۰۰۰ فقره اعتصاب در این کشور بوقوع پیوسته در بریتانیای کبیر ۲۳۴۹ اعتصاب رویداد که در آن تقریباً یک میلیون نفر شرکت جستند. بواسطه این قبیل جنبش‌های مطالباتی بیش از ۹۳۰۰۰۰ روزگار از بسن رفت.

رویارویی‌های عظیم طبقاتی در سطح ملی از مشخصات ویژه جنبش مطالباتی سال ۱۹۷۸ بوده است. در آغاز این سال در ایالات متحده ۱۸۰۰۰۰ معدنچی ۱۱۰ روز دست با اعتصاب زدند. در فاصله ژوئیه-سپتامبر ۳۰۰۰۰۰ نفر از کارکنان راه آهن دست از کار کشیدند که در نتیجه آن رفت و آمد در کشور فلج شد. در هر دو مورد، زحمتکشان علیرغم تهدیدات دولت در توسل به قانون ضد اعتصاب، پیروز شدند.

در ایالت کانادا ۱۲۰۰۰ کارگر کارخانه‌های مونوپول ایتتر ناشنال نیکل کمپانی دست به یک اعتصاب کاملاً سازمان یافت زدند. ۲۳۰۰۰ کارمند پست این کشور بمدت ۱۰ روز دست از کار کشیدند. این دو اعتصاب از حیث وسعت و دامنه از چارچوب ملی و حرفه‌ای فراتر رفت و برای گردان های پرولتاریا سر مشق خوبی بود و به همبستگی طبقاتی روح تازه بخشید. دولت کانادا دو بر خورد با این اعتصابات همه‌وسایل سرکوبگرانه رابکار گرفت، اما در برابر وحدت عمل طبقه کارگر ناچار شد عقب نشینی نماید.

جنبش مطالباتی در اروپای باختری دامنه ویژه‌ای داشته است. در آغاز ۱۹۷۸ آتش نشانان انگلیس دو ماه دست از کار کشیدند. در تابستان کارکنان پست این کشور دست به اعتصاب عمومی زدند و در سپتامبر ۵۷۰۰۰ کارگر و کارمند مؤسسات اتومبیل سازی انگلیس متعلق به انحصارات

# کانون نویسندگان را...

بقیه از صفحه قبل

پایان رسانیدن پیروزی اتحاد نیروها است که در خطوط کلی می‌تواند در کنار هم قرار گیرند و این اصل اساسی را نمی‌توان و نباید فدای اختلافاتی کرد که در درجه دوم اهمیت قرار دارند. و دیگر اینکه تا حدود بیشتری می‌توانستیم پیوسته ظاهر حوادث را بشکافیم و بجزئیات آن‌ها که در عمق می‌گردد توجه کنیم.

وقتی که توبه‌ی دیکتاتور پسر زاخان رسید در مدت بیست و پنج سال بنحو خشن‌تر و خون‌آلودتری توانست رشته ارتباط بین نسل جوان و انقلابی کنونی را با تجارب نسل گذشته از هم بکشد. بطوریکه اکثریت بزرگ نسل جوان اجتماع ما، از واقعیت حواشی آن‌ها یا بکلی بی‌اطلاع است یا جزعشی اطلاعات نادرست، تحریف شده، مثله شده و در خم رنگرزی آرایه‌های رنگ آمیزی شده، چیز درستی بگوش او نرسیده است.

نظیر این گسستگی و یا تبعید البته می‌تواند در جریان عمر یک نسل واحد در شرایطی مانند شرایط کنونی کشورها نیز پدید آید. و بعنوان مثال، و فقط بعنوان مثال، کانون خودمان را در نظر می‌توان گرفت.

ولی بحکم همین شرایط من‌درست نمی‌دانم در عرایض خودم، روی هیچ نقطه‌ی اختلاف تکیه کنم. بلکه درست می‌دانم که بجای انگشت گردانیدن و نقطه‌های اختلاف را که بیشتر مربوط بچگونگی نحوه اجرائی اصول کانون می‌باشد، پیدا کردن بر روی نقطه‌های توافق تکیه کنم.

زیرا جامعه ما بطور کلی برای پیشبرد هدفهای انقلاب پیش از برآیندگی بین نیروهای ضد امپریالیستی بر سر مسائل تاکتیکی که گاه سعی می‌شود جنبه اصولی بآن داده شود نیازمند اتحاد تمام نیروهای است که می‌خواهند انقلاب بشهر نهائی برسد. و بهمان نسبت کانون نویسندگان نیز در خط عمومی و کلی نباید انقلاب نیازمند وحدت در چارچوب اساسنامه کانون است. نیاز چنین وحدتی برای تداوم انقلاب بهیچوجه کمتر از نیاز وحدتی نیست که نخستین مرحله انقلاب را به پیروزی رسانید.

پیکار کنونی، علیه تمام عوامل و کانون‌هایی است که در جهت تخریب انقلاب و تضعیف رهبری انقلاب عمل میکنند. و این پیکاری است که نیازمند شکمپائی، قاطعیت، پیگیری و حوصله بیشتری است. زیرا ویران کردن یک اساس فاسد در زمانی نسبتاً کوتاه تر ممکن است، در حالی که فعالیت‌سازندگی و بپایان رسانیدن آن مستلزم فرصت بسیار طولانی‌تری می‌باشد.

این نقطه‌های توافق کدامند؟  
۱- مسئله آزادی‌های دموکراتیک، آزادی قلم و بیان و دفاع از این آزادیها،  
گمان می‌کنم در بین تمام اعضای کانون حتی یک‌تایی را نمیتوان یافت که اهمیت این موضوع را انکار کند، و اگر چه این میباید در کانون جای نداشت. چه کسی میتواند منکر علاقه صادقانه همان پنج نفری که بعلمت بعضی سوء تفاهم‌ها پیشهاد تعلیق عضویت آنها شده است باشد؟ پنج نفری که جزء درخشانترین سیمای انقلابی ایران قرار دارند.

در اینجا یک نکته را باید در نظر داشت. زمانی بود - روزهای پر جوش انقلاب، که هر نوع استفاده از آزادی بیان و قلم برای پیشبرد روند انقلاب مفید لازم بود. زیرا تمامی خلقهای ایران در برابر یک

در حال تعداد زیادی از مسایل مربوط به مدیریت تولید و عزم راسخ و بی‌دررهبری مبارزه سازش‌ناپذیر به وضوح نشان می‌دهد. مسایلی چون اشتغال، دستمزدها و شرایط کار در مرکز مبارزه سرخستانه زحمتکشان قرار دارد. بر روز تغییرات ناگهانی در بازار نیروی کار کشورهای بازار مشترک علت اساسی سازماندهی روز اروپا در مبارزه برای اشتغال است که در ۵ آوریل ۱۹۷۸ به رهبری کنفدراسیون اروپایی سندیکالها برگزار شد. یکی از درخواست‌های اساسی پرولتاریا در مبارزه علیه افزایش بیکاری در سال گذشته در خواست تامین شغل برای جوانانی است که برای نخستین بار به بازار کار رو می‌آورند. مثلاً در ایتالیا در پایان سال ۱۹۷۸ قریب ۱۵۰۰۰۰۰ جوان ۱۷ تا ۲۴ ساله از داشتن کار محروم بودند. آنچه اکنون در مبارزه برای افزایش تعداد شغل جنبه ویژه دارد، تقاضای سندیکالها در کاهش هفته کار بدون کاستن دستمزدها است؛ زیرا بدینسان امکانات لازم برای شرکت دادن هر چه بیشتر زحمتکشان در تولید فراهم می‌آید.

رژیم چهار و تمام معنی دست نشانده قرار داشتند. هدف عمومی واژگون کردن آن رژیم بود، و هر ضربی که به هر صورت و به هر شکل، بر آن وارد می‌آمد، خلقهای میهن‌ما را یک قدم به هدف خود نزدیکتر میکرد.

ولی در شرایط موجود، همانطور که آقای پرهام در بیانات خودشان که در یادماند، منعکس شده تصریح فرمودند، در حال حاضر ما با رژیمی سروکار داریم که «منبعث از انقلاب است» - انقلابی که اعضای کانون نویسندگان در آن با تمام نیرو و شرکت داشته‌اند، از جمله همین عده پنج نفری معلق شده.

و خود همین مسئله که نظام حاضر منبعث از انقلاب است لزوم تغییراتی را در شکل فعالیت کانون و استفاده از آزادی بیان و قلم ایجاب مینماید، یعنی نحوه فعالیت، بسا حفظ موقع کانون طبعاً نمیتواند از جهت گیری در خط سیاست کلی دولت منبعث از انقلاب، کناره گیرد؛ و باید در خط انقلاب پیش برود و خود این واقعیت ابعاد تازه‌ای از آزادی‌های دموکراتیک را در زمینه قلم و بیان در برابر ما قرار میدهد.

**۲- مسئله آزادی اجتماعات و تظاهرات**  
هر یک از افراد کانون می‌تواند در تمام آثاری که از طرف همین پنج نفر معلق شده، با تمام تخلف از موازین کانون، کاوش کند و حتی یک کلمه که منافسی این چنین علاقه صادقانه‌ای باشد در آنها پیدا نمیکند.

در زمینه این قسمت از آزادی‌های دموکراتیک اجازه بفرمائید، دو نکته را بعرض خانها و آقایان برسانم. الف- در اینجا هم معیناً با همان ضوابطی روبه‌رو هستیم که در زمینه آزادی بیان و قلم زمانی بود که بوقوع ضرورت داشت از هر فرصت برای برپاداشتن اجتماعات و تظاهرات استفاده کرد. زیرا همانطور که عرض کردم یک هدف واحد در برابر ما قرار داشت؛ یعنی سرنگون کردن رژیم سلطنتی، و اجتماع و تظاهرات جنبه‌ی تخریبی داشت و می‌بایست هم اینطور باشد.

در شرایط نظام منبعث از انقلاب برعکس هر اجتماع و تظاهری باید جنبه سازندگی و ارشاد داشته باشد؛ انتقاد ضرورت دارد - انتقاد خلاق و سازنده که برای پیشبرد انقلاب مفید باشد. ب- در شرایط حاکمیت رژیم منبعث از انقلاب، اجتماعات و تظاهرات طبعاً بدین منظور است که لزوم احقاق حقوق حقه در آن بیان شود. پس حقانیت شرط اول هر اجتماع و تظاهرات است. موضوع در اینجا متوقف نمی‌شود برای این تظاهرات و اجتماعات بمنظور مطالبه حقوق معین باید بهترین شکل کار را جستجو کرد، و سپس باید بهترین و متناسب‌ترین لحظه را که از هر لحظه دیگر از آن بخش‌تر باشد برگزید.

چون آقای پرهام در این زمینه بخواست عادلانه‌ی دانشجویان اشاره داشتند، اشکالی نخواهد بود که موضوع را در همین مقطع در نظر بگیریم. بخصوص که در جلسه قبل یکی از خانها در جواب آقای به‌آذین گفتند از کدام آزادی حرف می‌زنید، و بعد اشاره کردند به بی‌ادبی او باشانه‌ای که در مورد خود ایشان اعمال شده بود.

خانها و آقایان توجه دارند که مادر شرایط بسیار دشوار و فوق‌العاده و نرنجی بسر می‌بریم. انقلابی انجام گرفته، انقلابی که در نوع خود در ایران، و از جهاتی می‌توان گفت در دنیا نظیر نداشته، جامعه‌ی ما را زیرو رو کرده و بزرگترین ضربه را با مپریالیزم زده است. دشمن هم آرام ننشسته؛ ضد انقلاب دست از فعالیت نکشیده. گزافه‌ی ضد انقلاب معمولاً با دوزبانه حرکت میکند زبانه‌ی چپ آن در داخل عمل می‌کند. دانشجویان تقاضای کاملاً مشروع و کاملاً بحقی دارند. شهری باید ملغی بشود. فرصت مساوی برای تحصیل تا عالی‌ترین درجات باید برای همه فراهم گردد. دانشجویانی را می‌خواهد که شب آنجا استراحت بر بالین بگذارند، و خیلی حقوق دیگر، غیر ممکن است کسی خود را از آزاده فکر بداند و از این حقوق حمایت نکند. زبانه چپ ضد انقلاب که بهر اجتماع سعی دارد وارد شود چه می‌کند؟ می‌کوشد تا از طرح درست و بوقوع این خواسته‌های عادلانه جلو بگیرد، با شعارهای چپ‌نما و خیلی انقلابی از شور دانشجویان استفاده کند و آنها را بتظاهرات خیابانی بکشد. در اینجا زبانه‌ی چپ آن گزافه‌ی بحرکت درمی‌آید، حادثه می‌آفریند، چاقو میکشد، زخمی میکند، و بعد هم عوامل معینی همه اینها را بحساب رهبری انقلاب می‌گذارد.

## حقوق دموکراتیک خلقهای ایران

باز من به بیانات کاملاً درست و عادلانه آقای پرهام در این زمینه بخواهم اشاره می‌کنم. نه تنها من بلکه تمام پنج نفری که عضویت آنها در کانون معلق شده است حاضریم با اصطلاح معروف با هر دو دست زیر این بیانات را میبندی بر تأمین حقوق حقه خلقهای ایران و برادران کرد، در چارچوب تمامیت ایران امضاء کنیم فراموش نفرمائید آن کدام حزب و جمعیت بود که از آغاز تشکیل خود در ۳۸ سال پیش خواستار تأمین حقوق تمامی خلقهای ایران در چارچوب تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران شد و به همین علت هم ارتجاع ایران کوشید لکه‌ی تجزیه طلبی بدامان آن بشاند.

این واقعیت کاملاً مورد تأیید است که برخی زمامداران، در گذشته می‌توانستند برای رسیدن به تفاهم برادرانه بسا برادران کرد راه‌حلهای مناسب بجویند، و اینهم قابل انکار

هواشرجی است. انکار که باران تندی بیارد همه چیز و همه کسی خیس شده است. آب از درون بدنها می جوشد و بیرون می ریزد. راه می رویم و منتظریم. ۲۸ مرداد است. با فرخ قدم میزنم. لباس به تنم چسبیده. عرق از پیشانی ام فرو می ریزد و موش بزگی در حاشیه ایرانیها میدود و کنار اتاق ۱۵ بالامی رود و در انبوه رختخوابها گم میشود. ابراهیم نشسته است و سیکار دود می کند. محدود پهلوان کنار دیوار دمبل میزند. از صبح، توی بند رو بپای غریبی است. اول صبح مهندس آمده و چند تا از زندانها را دستچین کرده و برده. عیدو، چند بار آمده توی بند و با آن یوز درازش توی اتاقها سرگ کشیده و سر و گوش آبداده و رفته است. نزدیک ظهر آمده اند و زندانیها را با ریختن کرده اند و ریششان را صاف داده اند. ما کنار ایستاده ایم و نگاه کرده ایم. بچه ها ساکت و منتظر، قدم میزنند. در بند بازمی شود و سر پاسبان قبادی می آید تو، یک دور بند را میگردد و داد میزند: ... سر شماری...

بعد میروند و بالای پلهها می ایستند. زندانها یک یک بالا میروند و سر پاسبان میسمرد. من و فرخ که در می شویم می گوئیم: ۲۱۱، ۲۱۲... میدویم توی راهرو. راهرو تنگ و بوننگ و کثیف است. زندانها چسبیده اند بهم و عرق می ریزند. بوی گند عرق و گرما همه را کلافه کرده است. از پشت دیوار آمده صدای سر پاسبان را می شنوم. ... ۳۰۷...

بعد ساکت میشود. زندانها بیچ می کنند: ... بریم دیکه، خفه شدیم. سر پاسبان چیغ میزند: ... یکی یکی... بریز توحیط... آمار جور نیست. زندانها از پله یائین میروند و سر پاسبان میسمرد. این بار آمار درست در می آید. زندانها هجوم میبرند به بشکه آب بیخ. بلند گوی بندخش خشی می کند و بعد صدایش در می آید: ... زندانهای بند ۱ و ۲ برن بند جدید... عادیها راه می افتند. بچه ها ایستادند و منتظرند. کنار هم جمع شده اند. اکبر گفته است: ... اینطور روزا باید با هم بریم... سر پاسبان قبادی می آید، نگاه چپ چپی می کند و زیر لبی می گوید: ... زود باشین... راه می افتم. بچه ها لای لای می کنند و با بی میلی راه می افتم.

آورد بند میرویم بیرون. زیر تنگ پر پاسبان است. رد می شویم و می رسم به بند جدید. آفتاب حیاط را پرسی کرده است. تهنه، دم میله های ملاقات، چند تا صندوقی ارج گذاشته اند و دو تا مهر و قون بالای میز. عکس بزرگ شاه را زده اند بدیوار. کنارش عکس فرح است. آن طرفش عکس ولبعهد. دست راست یک ردیف صندوقی چرمی هست و یک میز بزرگ. روی میز بزرگ شیرینی چیده اند و یک پرچم ۳ رنگ بزرگ. میرویم و می نشینیم روی زمین. اسفالت بند داغ داغ است. دم پائی هارا در می آوریم و میگذاریم زیرمان. کسی بازویم را میگیرد. نگاه می کنم حسین آقا است. لبخند میزند. سلام می کنم. سیکاری می گیرند و تنده دور می کنند. بین زندانها و میز یک میدان کوچک خالی گذاشته اند. دور زندانها، پاسبانها قدم میزنند و همه را با دقت نگاه می کنند. بالا را نگاه می کنم. روی دیوارها پاسبانها صف کشیده اند. یوزیها توی دستشان برق میزند. یک ردیف پاسبان می آید و پشت سر ما صف می کشند. آن وقت بنددوئیها می آید. از پشت پاسبانها رد میشوند و میروند. چهره هایشان گرفته است. قامت بلند «چوپان» از همه مشخصتر است. با آن ریش انبوه سینه را ستبر کرده و آرام آرام رد می شود. بند دوئیها، پشت ما می نشینند. در بند جدید بازمی شود و زندانها می ریزند بیرون. حیاط بزرگ می شود. زمزمه مثل موجی می آید و می گذرد. بعد کسی فریاد میزند: ... پیش... فنک... دو ردیف پاسبان کنار در بند پیش فنک می کنند. رئیس زندان می آید تو. پشت سرش چند افسر وارد میشوند. کنار رئیس خانم راه میروند. حسابی بزرگ دراز کرده است. از همان دور، میشود از زیر پارچه نازک پیراهن، خطوط سینه اش را دید. می خندند و از کنار زندانها رد میشوند. میروند و روی صندوقی هامی نشینند. بعد، رئیس میروند پشت میکروفون. زندانها ساکت میشوند. رئیس سینه اش را صاف می کند و می گوید:

... امروز، روز تاریخی ۲۸ مرداد است. در این روز شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران... افسران می ایستند و سلام نظامی میدهند. پاسبانها پیش فنک می کنند. عادیها دست میزنند. رئیس، دستش را به حالت احترام به کلاهش می چسباند و ادامه میدهد: ... ملت ما را از چنگ دشمنان نجات دادند. مراسم امروز را با سرود شاهنشاهی افتتاح می کنم.

تا اینها را بگویند، در بند جدید نازده و چند جوان آمده اند کنار میکروفونها. خیلی جوان هستند. موهایشان بلند است و توی دستهایشان وسایل مختلف موسیقی است. لباس های گل منگلی پوشیده اند. حسین آقا، می گوید: ... کولی ان... از این دوزاریا... حرف حسین آقا تمام نشده که سرود شروع میشود. عادیها بلند میشوند و ایستند. سیاسیها از جایشان تکان نمی خورند. نشسته ایم و منتظریم. جلویمان دیوار آدم است. صدای ناهنجار و سرود بند را پر کرده. کولیها نصف بندهای سرود را خسار میزنند. بعد، سرود ناگهانی قطع میشود. عادیها دست میزنند و می نشینند. بی حرکت نشسته ایم. پاسبانها از کنارمان میگذردند و چپ نگاه می کنند،

بچهها قرار گذاشته اند دست نزنند. یک افسر میروند پشت میکروفون. طوماری را در می آورد و شروع به خواندن می کند: ... ما افتخار ... بند از پای... دهقان، زنان آزاد... سود ویزه... کارگران... رهبر خردمند... ملی شدن... نفت... انقلاب... شاه و ملت... بهمت... توانا... شاهنشاه آریامهر... عادیها دست میزنند، افسران سلام نظامی میدهند. پاسبانها پیش فنک میکنند. افسر طومار را دنبال می کند: ... ما افتخار... بندهای پای... دهقان... زنان آزاد... با دلی مملو... سود ویزه... سلطنت بر ملت مردم... سود ویزه... کارگران... رهبری دایمانه... ملی شدن نفت... دقت... انقلاب... بهمت... تا نام شاه را بگویند، حسین آقا سیکاری به دهان میگذارد و کبریت میکشد. آفتاب در دست می کند. تا عادیها دست زدنشان تمام شود، افسر حرفش را ادامه میدهد. سایه ای روی سرمان سبز میشود. پاسبان غفوری است. میزند به شانه حسین آقا، می گوید: ... چرا دست نمی زنی... هوس انفرادی کردی...؟ حسین آقا یک تندی میزند و درودش را بهوا میفرستد. عادیها دست میزنند و افسر پائین می آید. بعد عید و میروند بالا. حسین آقا زیر گوشه می گوید:

... از وقتی «حطه» آرد لوداده، هشت ساله همیشه اینطور روزامهره منبر صدای عیدو از بلند گو بگوش میرسد. بالهجه غلیظ عربی بزدر فارسی بلغور می کند در هم و بر هم چیزهایی می گوید: ... ما افتخار... بندهای پای... دهقان... زنان آزاد... سود ویزه... کارگران... رهبر خردمند... ملی شدن... نفت... انقلاب... شاه و ملت... بهمت... توانا... شاهنشاه آریامهر... عادیها دست میزنند و افسران سلام نظامی میدهند. پاسبانها پیش فنک میکنند. عیدو نگاه می کند رئیس زندان می کند. رئیس می خندد و سرش را به نشانه تأیید تکان میدهد. عیدو، باز حرف میزند:

... رهبری دایمانه... انقلاب... شاه و ملت... بهمت... اصول انقلاب... زنان... سود ویزه... نفر بعدی مهندس است. میروند پشت میکروفون، شکم گنده اش را جلو میدهند و شروع می کنند: ... ما افتخار... بندهای پای... دهقان... زنان آزاد... سود ویزه... کارگران... رهبر خردمند... ملی شدن... نفت... انقلاب... شاه و ملت... رهبر خردمند... شاهنشاه آریامهر... عادیها دست میزنند. افسران سلام نظامی می دهند. پاسبانها پیش فنک می کنند. حسین آقا سیکار دود می کند. ما ساکتیم. هواشرجی است، گرمای توی حیاط حس است. مهندس ادامه میدهد:

... رهبر خردمند... شاهنشاه... بزرگ... همایون... به عکس نگاه می کنم چشمهای زیر هم آفتاب می خندند. بعد، لبهایم بازمی شود. رگه خونی بیرون می ریزد، از قاب بیرون میزند. سر زیر می کند. پای میله های ملاقات می ریزد. توی حیاط راه می افتد دجان باز تر می شود. خون مثل سیلاب فرو می ریزد. زیر تنها ایمان جاری می شود. بالامی آید. نازانوا ایمان میرسد. نشسته ایم و قدرت تکان خوردن نداریم. خون شفاف و نازک، خون جوان. خون گرم جوان ارس مان میگذرد. همرا فر و می کشد. همه در خون غرق میشوند. چشمهای تصویر می خندند. خون بند می آید. تصویر به قهقهه می خندد. مشت محکمی به گردنم فرو می آید. از جا می پرسم. سر بلند می کنم. پاسبان غفوری است. می گوید:

کری مکه... مکه ننگفتن به سلامتی اعلیحضرت دست بزنین... نگاهش میکنند. چیزی برای گفتن ندارم. میروند. مهندس پائین می آید، جوانها جایش را می گیرند. سازهایشان را کوه می کنند. چند پاسبان با جعبه های شیرینی می آید. صف به صف می گذرند و به زندانها تعارف می کنند. پاسبان به ما میرسد به فرخ تعارف می کنند. فرخ سرش را تکان میدهد. به من تعارف می کند ساکت نگاهش می کنم. نگاه دریده ای دارد. رد می شود. به حسین آقا تعارف می کند. پیر مرد دست دست میکند و بعد با شرم یکی بر میدارد. نمی خورد. می گذارد توی جیبش. بیخ گوشم میگوید: ... می اندازم توی خلا.

جوانها، سازهایشان را بصدای در می آورند. صدای در هم سازها در سکوت بند می پیچند و بعد یکی از زندانهای بند در اواسط جمعیت بلند میشود و می رود وسط. تکان می خورد و روی پایهای نازکش جا بجا میشود. بعد، دو نفر دیگر بلند میشوند. چهار نفری دو در هم گشت میزنند و درنگ شاد مبتذلی توی هوا موج میخورد. صدا، یکباره همانطور که شروع شده بود خاموش میشود. زندانها می نشینند. جوانها به سازها و میروند و دوباره رنگ تندی توی هوای دم کرده غروب پر می گویند. زندانها دست میزنند. چند تا زندانی وسط صفها به رنگ شاد می رقصند و دست میزنند. رئیس زندان با تمام دهانش می خندد. خانم لبخند میزند و شیرینی میخورد.

ناگهان آذر بند جدید سایه ای میگذرد و میدود وسط محوطه. قلبی است لخت مادر زاد. به آنکس می رقصد و مردی بلندش در میان پایهای تکان میخورد. یک لحظه سکوت همه را می گیرد و بعد صدای خنده روی سر قلبی که عریان فر میدهد و کله توی دستش را میچرخاند آوار میشود. ریتم تند موزیک ناگهان قطع میشود و ناگهانی تکان بخورد، قلبی زیر هزار چشم تکان میخورد و خودش را میسراند به زمین. دستش را میگذارد به مردیش و به زن حواله اش میدهد. بعد دست می کند توی کاسه و مشت می کشد. صورت زن، زن چیغ میزند و از حال می رود. قلبی مشت می کند در می آورد و میمالد. بصورت رئیس. هیچکس تکان نمی خورد. قلبی میدود و از زمین جلوی عکس میروند بالا و کاسه را پرت میکنند طرف عکس. شیشه قاب فرو می ریزد و عکس زیر کثافت گم میشود. پاسبانها که تازه بخود آمده اند یورش میبرند طرف قلبی. زندانها بلند میشوند و بند در هم می ریزد. پاسبانهای بالای دیوار گنجدند می کشند. زندانها

# کانون نویسندگان...

بقیه از صفحه ۲

نیست که عوامل معینی نمیخواستند چنین تفاهمی حاصل شود. و در این میانه ضداقلاب بهترین فرصت را برای اخلاکگری و از میان برداشتن زمینهی تفاهم بدست آورد. ضداقلاب بنام پاسدار آتش بر سر مردوزن و کودک کرد مبارزیده و بنام کرد حتی در حساسترین لحظات بطرف هیئت حسن نیت تیراندازی میکرد.

خاننها و آقایان بخاطر دارند که کدام سازمان بود که در بحرانی ترین لحظه آنها نگاه که کلوب آن بسته بود روزنامه اش توقیف بود نخستین اعلامیه را در تایید حقوق حقه برادران کرد صادر کرد و موکداً خاطر نشان ساخت که این مشکل فقط و فقط از طریق سیاسی باید حل شود نه نظامی. و بعد هم تا امروز با پیگیری تمام این راه حل را تأیید میکند.

بنابر این می بینیم که در این اصول اساسی بین طرفین ظاهراً اختلاف نظری وجود ندارد. در مورد شبهای شمر هم وضع بر همین منوال است. هیئت پنج نفری هرگز و در هیچ مقام یا بر گذاری این شبهها مخالفت نکرده است. بنظر من آن قسمت از اظهارات آقای پرهام که اظهار میدارند گویا هیئت پنج نفری چون دیدند نمیتوانند کانون را براهی که میخواهند بشکافتند و بازیر یادداشتن اصول اخلاقی کوشیدند افکار عمومی مردم ایران را آشوب کنند و چنین وانمود کنند که بر گذاری شبهای شرکانون برای مخالفت با نظام حاکم یعنی جمهوری اسلامی است، قضای آنراست عجلولانه و ناشی از سوء تفاهم مطلق. این پنج تن با توجه به محیط پرازن تحریر و در یک جوی که بسیاری در صدد حادثه آفرینی هستند هشداری به هیئت دوران دادند که منجر بوضع نامطلوبی شد که بهیچوجه بر ازنده کانون نمی باشد.

در شرایط حاضر جایی برای احتجاج بر سر الفاظ و کلمات که اینجا و آنجا شاید تند نظر رسیده باشد نیست. اینها بهیچوجه نمی تواند مجوز معلق کردن عضویت این پنج نفر باشد.

شرایط موجود ایجاب می کند که کانون در پی جستج راه تفاهم و توافق باشد. با ملتی الاثر شناختن تصمیم مبتنی بر تعلیق پنج نفری که تمام هستی خود را در گرو پیشبرد راه کانون گذارده اند، راه برای ایجاد حسن تفاهم باز است. بخصوص که همانطور که عرض کردم ظاهراً اختلاف بر سر اصول نیست، بلکه بر سر یافتن بهترین راه تدارم انقلاب از طریق سر کوب ضداقلاب است و این موردی است که کانون حق دارد فعلالانه در این راه پیش برود؛ زیرا تمامی آزادیهای دموکراتیک حقوق خلقت آزادی قلم و بیان در گرو تأمین پیروزی انقلاب است تا بعدنهایی خود. با تشکر.

**یک خبر کوتاه:**

### برزیل پناهگاه جنایتکاران جنک

روزنامه تاگس اشپیکل در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۷۹ نوشت:

شیمیدان معروف اشنور Schnurr که در رایش سوم درجهت تکامل گازهای سمی بمنظور نابود کردن یهودیان و زندانیان اسیر در اردوگاههای مرگ نازیها شرکت داشته و همچنین یکی از افسران بلند پایه اس اس بنام بوتشر Bottcher که در مصائب فاشیستی در هلند نقش ویژه ای ایفا میکند، هم اکنون در برزیل بسر میبرند. بر اساس گزارش آژانس خبرگزاری آلمان فدرال، این دو تن فاشیست فراری، در یک مجتمع اتمی برزیلی-دریک مجتمع اتمی برزیلی-آلمانی مشغول کار میباشند. این مسئله دیروز از جانب یکی از نمایندگان پارلمان برزیل «فرریات» Frejat عنوان گردید. بر اساس توضیح نماینده پارلمانی مذکور که عضو حزب جنبش دموکراتیک برزیل می باشد (MDB)، یکی از دو رگه های برزیلی-اطریشی بنام بوخنر بنام Buchsbaum طی تحقیقاتی در زمینه زندگی گذشته فاشیستهای شاغل در برزیل رد پای افراد مزبور را بدست آورده است. همچنین شمیرک Schemberg رئیس انجمن فزیکدانان برزیل چند روز پیش همکاری نازیهای فراری آلمان را در مجتمع اتمی برزیلی - آلمان محکوم کرد و در این زمینه به بوتشر اشاره و اخطار نمود.

ساکت می ایستند. قلبی را می آورند. از پشت دستپدش زده اند و چند پاسبان با باطون سر و تنش را می کوبند. قلبی را مثل لاشه میکشند و می کوبند. (فصلی از قصه بلند، قلبی) ۱ - اسفند - ۱۳۵۷

**یادداشتها:**

- ۱- محمد چوپان زاده، چریک فدائی خلق، او را در زندان اهواز «چوپان» صدا می کردند.
- ۲- حطه، راهزن جوان مرد خوزستانی

# نامه پیدر بزرگ سرخ پوش من

شصت و دو ساله شدی پدربزرگ!  
چه خوب.  
امیدوارم که عمر یکروزهات  
هزار ساله بشود  
وسایهات بر سر ما  
بماند  
که با رونق بخشیدن  
بخانهات  
خانه ما و کسان ما را  
و همسایه های دور و نزدیک را  
رونق می بخشی  
و بر برکت باشی همیشه  
که همیشه با همه  
برکت میدهی!  
خوشا بحالت پدربزرگ!  
که شصت و دو ساله ای  
و روز بروز  
هوش و حواست بجاتراست  
دست و پا و چشم و گوشت  
بهرتر کار میکند.  
بهمه مورسی  
همه جارای می پائی  
بد کسی را نمی خواهی  
هر کسی را هم  
که بد محرومان را بخواید  
(چه در این مجله چه در آن مجله)  
گوشالی میدهی و  
دور میکنی!  
سرگرم کار خودتی  
اما

ماهم از کار تو استفاده می کنیم  
کوره گرم خانه تو  
ما را هم گرم میکند  
چراغ روشن تو  
چشم ما را هم روشن میکند  
خلاصه  
صفای خانه تو  
دارد همه جا صفا میدهد  
دیگر، سرگند  
کم کسی است که نداند  
تو چه می گویی  
چه میکنی  
یا به چه راهی میروی  
بله حالا دیگر  
هر کس از کنار ساختنهای تو  
عبور میکند  
باعث و بانی آنها  
دعا میکند  
درود میفرستد.  
خوب میدانی پدربزرگ  
که اگر دوست دارم  
اگر احترام میکنم  
برای ارث و میراث  
— آنطور که بعضی تصور میکنند و میخواهند—  
نیست.  
برای چا پلوسی نیست  
برای خود شیرینی هم نیست  
نه، هرگز.  
چه از خود تو آموختم  
که خودم  
روی پای خودم بایستم

البته  
با استفاده از تجربه های تو  
اما خودم عمل کنم  
آخر اینجا که آنجا نیست  
و منم که تونیستم  
و من باید بهمان پشتیمانی راضی باشم  
همین که تو  
هوای مزاحمین را داشته باشی  
برای من کافی است.  
توخیلی راهها را باز کرده ای  
برای من کافی است که فقط  
قدم بردارم  
بله  
قدم بردارم  
و نه تنها من که خیلی ها  
دارند این قدمها را بر می دارند  
بشنو  
صدای این قدمها همه جا را برداشته  
آنقدر که  
نمیگذارند خود تو هم بخوابی  
اما عیب ندارد پدربزرگ اگر  
در شب شصت و دو سالگی ات نخوابیدی  
منهم در شب عیدهای بزرگ  
از شادی  
تاصبح،  
خواب بچشمه هایم نمی آید  
شب بخیر!  
پدربزرگ سرخ پوش من!  
فردا،  
در راه باز هم دیدگر را می بینیم.

پنجشنبه ۱۷ آبان ۱۳۵۸  
فرهاد ره آور

## نامه سرگشاده

بقیه از صفحه ۱

کنونی رسوخ یافته اند، و به رغم همه هشدارها و ممانعت های  
مبتنی بر فرماننامه و اساسنامه و موضع اصولی کانون، سعی دارند  
کانون نویسندگان ایران را پوششی برای فعالیت سیاسی خاص  
خود کنند. و با توجه به آنچه از شما مشاهده شده است و  
میشود، میتوان پنداشت که درست به چنین انگیزه ناموجهی  
بوده است که شما برگزاری شبهای شعر خوانی و سخنرانی را  
پیش کشیدید و برنامه ریزی کردید. به شهادت فعالیت نادرست  
شما در این هفت ماه که اداره امور کانون به دست شما افتاده  
است و به شهادت آنچه در این یک ماهونیم اخیر در جلسات  
عمومی و جلسات تدارک شبهای شعر و سخنرانی گفته شده و  
حتی یکبار مورد اعتراض شما آقایان قرار نگرفته است،  
برنامه شما میبایست بلندگوی کانون نویسندگان ایران رادر  
اختیار کسانی بگذارد که با انکار دستاوردهای انقلاب و تخطئه  
راه ضد امپریالیستی و ضد بورژوازی که اکثریت نزدیک با اتفاق  
ملت ایران، خاصه توده مستضعف، توده رنج دیده و محروم  
شهر و روستا، به رهبری امام خمینی در پیش گرفته است،  
زمینه ای برای عوام فریبی و تحریک و تشنج فراهم کنند، اگرچه  
این کار حادثه های ناگوار ببار آورد به بهای موجودیت کانون  
تمام شود.

آقایان!

این آن چیزی بود که مانعی توانستیم و نمیتوانیم به هیچ  
عنوان اجازه دهیم، مانعیتوانیم نام و پشتوانه مجاهدات هنری و  
اندیشگی و سیاسی خود را آنطور که شما زیر کانه میخواستید  
سرپوش فعالیت های نادرست و خودخوانده شما بکنیم. شما و  
دوستان و پشتیبانان تان، که میتوان یک اسم بردوبه گفتار  
و کردارشان استناد جست، کانون نویسندگان ایران را پایتگاه  
سیاست هائی کردید که معارض روند تکامل یابنده انقلاب و  
رهبری آن است. این دیگر کانون نویسندگان نیست، و پترین  
علنی فلان جبهه و فلان جامعه و فلان سازمان است.

نه، آقایان!

اشتباه میکنید لجاج میورزید. راهی که پیش گرفته اید  
شمارا رودر روی خلق قرار خواهد داد.  
در حالی که سر نوشت ملت مادر مخاطره انواع فتنه انگیزی  
باقی ماندگان استبداد و ارتجاع است.

در حالی که انقلاب ایران با توطئه های امپریالیسم آمریکا  
و انگلیس و دیگر درندگان جهان سرمایه داری انحصاری  
روبرو است،

در حالی که در گوشه و کنار ایران خون مدافعان انقلاب  
به ناحق ریخته میشود،

شما از به سینه زدن سنگ آزادی بی قید و شرط، هم برای  
دوست و هم برای دشمن انقلاب، چه منظوری دارید؟

شما، چه بخواهید و چه نخواهید، اکنون در یک محیط  
انقلابی بسر میبرید و قلم سلاح شماست. این سلاح را در کدام  
جهت بکار خواهید گرفت؟ در جهت یاری رساندن به انقلاب

ضد امپریالیستی و ضد استعماری خلق ایران بر رهبری امام  
خمینی، یا برای ضربه وارد کردن بر آن؟ جای طفره رفتن و  
کلی باقی نیست. یا از این سو یا از آن سو. کدام یک؟

آقایان!

شاید بگوئید که کانون نویسندگان ایران یک سازمان  
صنفاست و کاری به سیاست ندارد. در ایران انقلابی امروز،  
هر کس میداند که این سخن چیزی جز فریب نیست. ما و شما

## محمد علی مهמיד

### فرانسوی بن بست

درباره «سروان قضای اسدالهی» داستان های زیادی گفته  
شده است و من آنهمه را در وصف او گویا نمی دانم. از زیبایی  
چهره سرخ و سفید و بلندی قد او سخنی نمی گویم چونکه این  
خصوصیات را در افسرانی دیگر نیز که در تمام دانشکده بسبب  
انواع آلودگی ها و انحرافات شان انگشت نما بودند، دیده بودیم.  
برخلاف دیگران که دانشجو را دشنام باران می کردند و یکریز  
فحش های چارواداری نثارشان می کردند، او در برابر سخت ترین  
بی انصافی های یک دانشجو، تندترین واکنش خشمناک خود را  
با کاربرد مکرر کلمه «عمو» ابراز می کرد. در ارتش که در آن  
روزگار ملخص همه آرزوهای ناسوفالیستی ناپختگان سیاسی

همه مردم ایران در انقلاب غوطه وریم. هر کار و هر نوشته و  
گفتارمان بصورتی آرتائید یانفی میکند. کانون نویسندگان  
هم در هر حرکتش با انقلاب سروکار دارد و آنرا تأیید یانفی  
میکند. از این رو، شما که مسئولیت رهبری و اداره کانون را  
بر دوش دارید، نمی توانید در پس بیطرفی صنفی پنهان شوید،  
ولی درست آن سیاستی را اعمال کنید که تنها دشمن انقلاب از  
آن خشنود تواند شد.

آقایان!

انقلاب ایران، که ماهمه در آن نفس می زنیم، از ما اهل  
قلم انتظار دارد که هر یک در حد خویش کارگزار پیروزی آن  
باشیم. همه چیز ما، و بیش از همه آزادی اندیشه و بیان و قلم،  
در گرو پیروزی انقلاب است.

آقایان!

تحمل عقیده مخالف شرط موجودیت کانون و ضمان  
حفظ وحدت آن است.

ما و شما در بسیاری از معتقدات خود با هم اختلاف داریم،  
و این امری طبیعی است. ولی ما هیچگاه فراموش نمی کنیم که  
میتوان حتی باشما که مخالف ما هستید و در موقع وزمان و مکانی  
عقاید سیاسی ما را بر ما جرم شمره اید، زمینه مشترک تفاهمی  
- هر چند ناچیز- جست و یافت. سرتاسر فعالیت ما در سالهای  
موجودیت کانون گواهی بر این مدعاست. در عرض شما در هر  
موقع وزمان و مکانی نشان دادید و میدهید که نه تحمل دارید  
و نه سر تفاهم.

شما از سر بی انصافی گناه عدم برگزاری شب های شعر  
و سخنرانی را که البته در محیط برانگیخته کنونی آنرا بصلاح  
انقلاب و به مصلحت کانون نمیدانیم - به گردن ما میگذارید.  
و حال آنکه خود شما این کار را بسبب وجود همان محیط برانگیخته  
موکول به تضمین امنیت این شبها از طرف وزارت کشور کرده اید  
و هنوز هم آنرا بدست نیآورده اید. اگر این شبها برگزار نشده  
است، نه بعلت مخالفت ما یا پیگیری مادر دادن هشدارهای  
مکرر، بلکه برای آن است که امکان عملی آن فراهم نبود.  
است. و گرنه، شما در شتاب حیرت انگیز خود حتی آگهی این  
شب ها را چاپ و تاریخ برگزاری آن را نیز معین کرده بودید.

آقایان!

عضویت ما در کانونی که خود بنیادگذار آن بوده ایم و  
سالها در آن برای آزادی و دمکراسی فعالیت داشته ایم، به رغم  
تضمین ناروای شما، برای ما محفوظ است. میان ما و شما، هم  
ملت عزیز انقلابی ایران و هم البته تاریخ هنر و ادب ایران داوری  
خواهد کرد. تاسیبه روی شود هر که در او غش باشد.

محمود اعتمادزاده (به آذین) - سیاوش کسرایی - امیر  
هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی - محمد تقی برومند

بود، نظیر او انگشت شمار بودند. تحریک طبیعی و غاری از تکلف  
وی که با داد و انوارهای بازیگرانه افسران در محیط دانشکده  
وجه شاهی نداشت، صمیمیت و صداقت او در کاری که در آن  
هنگام، او «خدمت» تلقی می کردش، استغناء وی در برابر  
آنچه در دانشکده منبع درآمد نامیده می شد و بهر حال به دانشجو  
تعلق داشت، و پاکی و جسمی و روحی وی، او را شخصیتی درخوز  
تصویر در داستان های حماسی جلوه گر می ساخت. درباره تنوای  
وی، پس از آنکه به آذربایجان پیوست، بعنوان نمونه گفته  
می شد که اطاق مسکونی او حتی از اساس عادی و ساده خالی  
بوده است.

خاطره آن روز از دیهشت سال ۱۳۲۱ را همیشه بگونه عالی ترین  
تجسم و جلوه شرافت بیاد دارم. گروهان بفرماندهی قاضی  
به طرف تپه های نزدیک کمپ امیر آباد، که بعدها به کوی دانشجویان  
بدل شد، حرکت کرد. از لحظه ای که از زیر چتر سبز  
درختان سر بهم پیوسته دو سوی خیابان کاخ راه پیمایی آغاز  
کردیم، تا هنگامی که به مقابل کمپ آمریکایی ها برسیم،  
فرمانده را پیشاپیش گروهان، سوار بر اسب کهر، با قد و گردنی  
راست می دیدیم. غروب که وقار و حرکات مردانه اش به ما  
القا می کرد، خستگی درازی راه و سنگینی تفنگ بر تن پیاده،  
مجرب به سرنیزه را، برای ما قابل تحمل می ساخت. بحال  
«دوش فنک» پای محکم به زمین می کوبیدیم و می رفتیم. درخشش  
سرنیزه هایی که بزحمت جلایش داده بودیم، همراه با همسرای  
زیر و بم سرود نظامی، شور و شوق تحریک زایی در روح ما می دید  
و سودهای ناسیونالیستی القایی را در درون ما برمی انگیزت.  
شاید همه دانشجویان در آن لحظه با نجوای درونی من همصدا  
بودند که «در اندلس و روم عیان شوکت ما بود - در چین و ختن و لوله  
از هیبت ما بود، ما مییم که از پادشهان تاج گرفتیم - ما مییم که از  
جمله جهان باج گرفتیم...» در دل با خود این گفتگو را داشتیم  
که چرا نتوان او را با ناپلئون قیاس کرد - این را نیز فا گفته  
نگذارم که دانشکده در آن روزگار سخت تحت تأثیر ناپلئون،  
لشکر کشیها، تاکتیک و استراتژی او بود و حتی این گفته او که  
«سوزاک سرما خوردگی سرباز است» - یا دستکم با بلوخری یا  
ولینگتی. احساسات «ایران سارتیس» با تصور امپراتوری  
بزرگی که بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و اروپا در نقشه  
رنکارن آن زیر یک پرچم جای می گرفتند، در درونم می جوشید.  
نسیم عطر آگین و گرمای اردیبهشتی آن روزگار تهران نیز  
آتش این احساس را فروزانتر می ساخت، در وجود او ناپلئون،  
و در گروهان نیروی پیروزمندی را می دیدم که می خواهد اوسترلیتری  
دیگر بیافریند. در زیر تأثیر رعشه هیجانی سکرآور، انگشتان  
دست چپم چنان قنداق چوبین تفنگ را فشرد که یک لحظه تصور کردم  
در آن فرو رفتند! فرمانده پیش می تاخت و گروهان، همصدا و  
همنفس فریاد «ای ایرانی به خود ببال» می زد و در پشت سرو  
پای به زمین می کوبید و می رفت.

چرت کاسبها و مردمان بیکاره ای که جلو دکانها و  
پشت به دیوار در زیر حملات گاز انبری مگس های سمج عراق  
می ریختند و حمام آفتاب بسبک ایرانی می گرفتند، با فریادها و  
صدای هماغان ضربات قدم های خود پاره می کردیم. عرق و تعصب  
سربازی بتدریج در زیر فشار تفنگ با سرنیزه شکست خورد.  
بازوی چپ از همان آغاز راه پیمایی، از تحمل وزنه سنگین  
«دوش فنک» عاجز ماند. کمک کمربتن سربازی معجز آسا بود و من  
آن را از همقطارهای پهلو دستی آموختم، نمی از ته قنداق تفنگ  
روی کمر مستقر شد و از فشار بر بازو کاست. دیگر کمپ را  
می دیدیم. بجای قاضی معاون گروهان فرمان ایست داد و این  
توقف بر خلاف روند کار و شکستی تلقی شده، چونکه کسی در  
بقیه در صفحه ۷

# خصلت انقلابات رهایی بخش ملی دوران ما

بخش دوم

وقتی که مسأله خصلت انقلابات رهایی بخش ملی روزگار خود را بررسی می کنیم، باید به مسأله ماهیت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی وظایف تاریخی عمده این انقلابات توجه کنیم. این مسأله را می توانیم بدین ترتیب خلاصه کنیم: آیا صحیح است اگر ادعا شود وظایفی که این انقلابها عمده دارند منحصرأ وظایف بورژوازی هستند و هیچ خصلت دیگری ندارند، حتی اگر رهبری از آن نیروی باشد که مبین منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان است؟

در این زمینه، به چند مسأله عام تر باید توجه داشت. یکی اینکه، امروزه با توجه به مضمون دوران ما، ارزیابی شکل گیری ملت ها و از میان برداشتن مناسبات کهنه فئودالی و نیمه فئودالی، و امحاء ستم ملی و استعماری (کسب استقلال اقتصادی و وظایف مربوط به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی که جای خود دارد) و غیره، بمشابه وظایفی ضرورتاً بورژوازی تا چه اندازه توجه پذیر است، و در واقع چنین استنتاجی تنها از آن روست که وظایف یادشده، در گذشته در جریان انقلابات بورژوازی و بورژوا - دموکراتیک تحقق می یافتند.

بعقیده ما نه در زمینه تئوری، و نه در زمینه سیاست، هیچ دلیلی وجود ندارد که بر مبنای آن ما این وظایف را، که در روز رشد غیر سرمایه داری در آسیای میانه می شوری و مغولستان حل شدند) بورژوازی یا بورژوا - دموکراتیک ارزیابی کنیم. بسیار صحیح تر خواهد بود اگر آنها را بعنوان وظایف دموکراتیک بدانیم.

بالاتر از همه، هیچ چیز خاص یا ذاتاً بورژوازی در محتوی آنها، که تنها دموکراتیک است وجود ندارد. خصلت بورژوازی و بورژوا - دموکراتیک آنها در گذشته، معمولاً از آن روست که این انقلابها تحت رهبری بورژوازی و عمدتاً در جهت منافع این طبقه انجام می گرفتند، و راه را برای استقرار جامعه بورژوازی هموار می ساختند.

ماهیت مسأله، بنا بر این، اینست که یک وظیفه دموکراتیک، بسته به اینکه کدام طبقه کدام قدرت آنرا انجام دهد، خصلت متفاوتی پیدا می کند.

خصیصه عمده انقلابات رهایی بخش ملی دوران کنونی دقیقاً در این واقعیت نهفته است که در مرحله (فاز) دوم آنها مسأله راه رشد اجتماعی که هم روند با آن وظایف برجسته دموکراتیک انجام می گیرند، و نتیجتاً، مسئله انتخاب سمت گیری - سرمایه داری یا ضد سرمایه داری - که با این وظایف و راه حل آنها ارتباط پیدا می کند، مطرح می شود. در شرایط کنونی، حتی در کشورهای مستعمره، اتمام عقب ماندگی این کشورها و وظایف «دموکراتیک» به هیچ وجه بمعنای وظایف «بورژوازی» یا «بورژوا - دموکراتیک» نیست.

بگذارید در این رابطه یادآور شویم، که مسأله خصلت انقلابات رهایی بخش ملی یک جزء ترکیب کننده مسأله عام تر انقلاب دموکراتیک بمشابه یک کل در مرحله کنونی پویای تاریخ و علاوه بر آن، مسأله رابطه میان دموکراسی و سرمایه داری، و نه تنها در شکل سیاسی آن، می باشد.

# بلغارستان: در مسیر ترقیات اجتماعی به مناسبت سی و پنجمین سالگشت انقلاب بلغارستان

۹ سپتامبر ۱۹۴۴، تا بنگ. ترین روز تاریخ طولانی و قهرمانانه ای خالق بلغارستان.

مردم بلغارستان طی پنج سده زیر تسلط جبارانه ای امپراتوری عثمانی بودند که به از میان بردن مظاهر قومی و فرنگ ملی و امحاء فیزیکی آنها دست زده بود. جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷ روسیه - ترکیه آزادی را برای مردم بلغارستان به ارمغان آورد. بلغارستان که بدین ترتیب در شاهراه تکامل مستقل قرار گرفت تنها اندکی پیش از آنکه قربانی رژیم مستبد نزاری شود به یکی از دموکراتیک ترین قوای اساسی آن دوران دست یافته بود.

در اوایل سده بیستم چنین سوسیالیستی سرعت در کشور گسترش یافت و توده های وسیعی از خلق را به میدان کارزار انقلابی کشید. این عیار نه بود. در دوره جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۵) که طی آن محافل حاکمه ارتجاعی کشور را بمشابه متحد آلمان نازی وارد جنگ کردند، تشدید شد. مقاومت ضد فاشیستی کشور را فرا گرفت.

در جولای ۱۹۴۲، جنبه مهمی به ابتکار حزب کمونیست بلغارستان تشکیل شد. این جنبه تمام نیروهای مبین پرست را برای مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی سلطنتی و نازی هایی که کشور را اشغال کرده بودند در خود گرد آورد.

برنامه جنبه بر اساس اندیشه لنینی رابطه میان مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم، واتحاد طبقه کارگر با تمام مردم زحمتکش و نیروهای ترقی خواه تدوین شده بود. گورگی دیمتریوف، چهره برجسته جنبش کارگری بلغارستان و جهان، این اندیشه ها را در گزارش خود به کنگره هفتم انترناسیونال کمونیست (کمینترن) در سال ۱۹۳۵ بتفصیل بیان کرد. مبارزه ضد فاشیستی زمینه

داشته باشد. اینجا مسأله مهم دیگری مطرح می شود. آن مسأله اینست که تعادل میان دموکراسی و سرمایه داری که هم زمان با هم تغییر می یابد بدان معناست که تعادل میان دموکراسی و سوسیالیسم تغییر یافته است. اگر دگرگونی های دموکراتیک اکنون می توانند راه را برای تکامل سوسیالیسم هموار سازند (که اینکار را هم می کنند)، و نه تنها در یک مدت زمان طولانی، نه در عرصه تاریخی - جهانی، که همچنین بلا واسطه، این امر متضمن تقریب هدف های دموکراتیک و سوسیالیستی، تقریب آن نیروهای اجتماعی است که بر اساس یک کار پایه (پلانفرم) دموکراتیک عمل می کنند.

یکی انگاشتن انقلابات رهایی بخش ملی کنونی، صرف نظر از خصلت نیروهای طبقاتی رهبری کننده آن و جریان تکامل این انقلابات را با انقلابات بورژوازی (بورژوا - دموکراتیک) گذشته، در عمل، بر اساس عام پنداشتن تجربه ادوار گذشته تکامل تاریخی است. اکنون ما در دورانی زندگی می کنیم که در

آن دو نظام اجتماعی متضاد در بهته جهانی با یکدیگر به مبارزه مشغولند. جنبش نظریاتی (یکی انگاشتن در نوع انقلاب) آشکارا مغایر با تجربیاتی هستند که از زمان فروپاشی نظام مستعمراتی و مبارزه خلق های تحت ستم طی ۳۰-۲۵ سال اخیر گرد آمده اند. جنبش نظریاتی، عملاً این واقعیت را نادیده می گیرند که در بیش از یک چهارم مستعمرات و نیمه مستعمرات مبارزه در این یا آن مرحله روندهای ملی از

چارجوب بورژوازی و بورژوا - دموکراتیک خارج شده و محتوی ضد سرمایه داری پیدا کرده است. یادداشت ها:

(۱) مجله «بررسی مارکسیستی جهان»، شماره ۷، ۱۹۶۷، صفحه ۲۶.

(۲) «برنامه حزب کمونیست شیلی»، سانتیاگو، ۱۹۷۰، صفحه ۱۳.

(۳) «قرارعا و بیانه های کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین در ۱۹۶۸»، بسوئوس - آیرس، ۱۹۶۹، صفحات ۱۲۲ - ۱۲۵.

ملی در پایان سال ۱۹۴۶، «جنبه میهنی» ۷۱٪ آراء را بدست آورد. بدینگونه نه دیکتاتوری پرولتاریا بشکل دم و کراسی توده ای در بلغارستان استقرار یافت. در این کشور نمایندگان احزاب خرد بورژوازی و حتی بورژوازی در حکومت شرکت داشتند. تئودور ژیکوف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، در هفتمین کنگره حزب در ۱۹۵۸ چنین گفت: «خصیصه ویژه تکامل انقلاب ما اینست که در آن طبقه کارگر برجسته حزب کمونیست دیکتاتوری پرولتاریا را، در اتحاد با دهقانان فقیر، نه یکباره، بلکه تدریجاً، در طی یک مبارزه طبقاتی حاد (نه جنگ داخلی) که نقطه اوج آن ملی کردن صنایع در سال ۱۹۴۷ بود، مستقر ساخت و قوام بخشید.»

## احیاء و تجدید سازمان اقتصاد

واقعیات و آماری - ارائه می کنیم نمایانگر وضع اقتصادی کشور پس از برچیدن اساط سلطنت فاشیستی است، ۷۹/۸٪ جمعیت سالم کشور در کشاورزی مشغول بکار بودند، ۱/۱ میلیون دهقان منفرد ۱۲ میلیون سهم زمین به ۵۰ هزار هکتار بخش و شخم چوبی در اختیار داشتند، بیشتر از یک میلیون نفر در روستاها گرفتار عدم اشتغال کامل یا جزئی بودند، تولید سرانه الکتریسته و فولاد کشور بترتیب ۴۵ کیلووات و ۰/۷ کیلوگرم در سال بود، رشد کمی طبقه کارگر در سطح پایینی قرار داشت - ۱۰ هزار نفر در مقابل ۶/۹ میلیون نفر کل جمعیت کشور.

حکومت «جنبه میهنی» اقدامات فوری و فاطمی برای احیاء صنعت و کشاورزی انجام داد. کنترل کارگران، برنگاه ها استقرار یافت، فعالیت سرمایه داران محدود شد و بدین ترتیب زمینه لازم برای مدیریت بنسگاه ها توسط خود کارگران فراهم شد. در کشاورزی، دهقانان ثروتمند که دهقانان فقیر را استثمار می کردند تدریجاً از مهربان برداشته شدند. قانون سازمان تعاونی های کشاورزی صادر شد.

حکومت خلق، در سال ۱۹۴۷ بر نامه رشد اقتصادی ۲ ساله ای را تصویب کرد، که مرحله مهمی در انتقال به مدیریت بر نامه ریزی شده تمام اقتصاد ملی بود. دولت گامهای قابل توجهی در راه محدود کردن شالوده اقتصادی سرمایه داری برداشت. بخشی از مالکیت بورژوازی ملی شد و انحصار دولتی بر عمل آوردن و فروش توتون و مشروبات حاکم گشت.

در ۱۹۴۷ مجمع ملی قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد که دستاوردهای حکومت نوین را قوام می بخشید. قانون اساسی جدید تعادل نیروهای طبقاتی و سیاسی را در کشور نشان می داد و شرایط مساعدی برای پیشرفت موقیقت آمیز بسوی سوسیالیسم در آن پیش بینی شده بود.

پنجمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان در اواخر ۱۹۴۸ نتایج مبارزه حزب و خلق را علیه استثمار سرمایه داری، امپریالیسم و جنگ، اشغال نازی ها و دیکتاتوری فاشیستی سلطنتی مورد بررسی مجدد قرار داد، و مسیر کلی حزب را برای ساختمان سوسیالیسم طرح کرد.

## صنعتی کردن سوسیالیستی و تعاونی ها

وظیفه عمده حکومت خلق در قلمرو اقتصادی تبدیل بلغارستان از یک کشور کشاورزی به یک کشور کشاورزی - صنعتی بود. تنها با ایجاد صنعت جدید که نوسازی تمام شاخه های اقتصاد ملی، ارتقاء بارآوری کار، گسترش و تحکیم بخش

دولتی و افزایش شماره طبقه کارگر آنرا امکان پذیر می ساخت، پایگاه اجتماعی حکومت نوین گسترش می یافت.

جمهوری خلق بلغارستان اولویت را برای تکامل برخی شاخه های صنعت سنگین قیایل شد. صنعتی با شتاب آغاز گشت، صداها پروژه صنعتی ساخته شد و صنایع جدیدی در سالیهای حکومت خلق پدید آمد.

از آنجا که ساختمان سوسیالیسم با کشاورزی عقب مانده امکان پذیر نیست، حزب برنامه تجدید سازمان کشاورزی بر اساس سوسیالیستی را تدوین کرد برای انجام اینکار از تجربیات اتحاد شوروی در استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی در کشاورزی بنحو خلاق استفاده شد. البته از آنجا که در بلغارستان زمین یکباره ملی نشد این روند خصایص ویژه خود را داشت. تعاونی های کشاورزی شالوده تجدید سازمان سوسیالیستی را تشکیل می داد. تعداد تعاونی ها و اعضاء بسرعت افزایش می یافت. در سال ۱۵۹۰۱۰۲۵ تعاونی در کشور وجود داشت که ۴۷/۹٪ مالکیت دهقانی را در بر می گرفت. در ۱۹۵۸-۱۹۵۷ تعاونی کردن عمدتاً تکمیل شد و تعاونی ها ۹۷٪ مزراع فردی را شامل شد.

پس از پیروزی کامل و نهایی سوسیالیسم در بلغارستان در این دوره، این کشور وظیفه ساختمان یک جامعه سوسیالیستی پیشرفته را چنانکه در برنامه حزب مصوب کنگره دهم (۱۹۷۱) تصریح شده، دنبال می کند. پنج سال پیش (۱۹۷۴) کنگره یازدهم حزب برخی از مواد برنامه را تکمیل داد.

## دستاوردهای سوسیالیسم در بلغارستان

در سال ۱۹۸۷ درآمد ملی بلغارستان ۹ برابر سال ۱۹۳۹ بود. امروزه صنعت بلغارستان ظرف کمتر از ۵ روز بیشتر از تولید تمام سال ۱۹۳۹ تولید می کند. محصول کشاورزی کشور به نسبت سطح قبل از جنگ سه برابر شده، و این در حالی است که تنها ۱/۳ نیروی کار ۱۹۳۹ در کشاورزی بکار اشتغال دارند. در ۱۹۷۸، تولید سرانه الکتریسته به ۳۷۵۰ کیلووات رسید، که ۸۳ برابر سطح قبل از جنگ است و بدین ترتیب بلغارستان از این لحاظ از برخی از کشورهای صنعتی اروپا، از جمله ایتالیا، جلو افتاد. تولید سرانه گندم اکنون تقریباً ۱۰۰۰ کیلوگرم است. در بلغارستان برای هر ۴۵۵ نفر یک پزشک وجود دارد، و این نسبتی است که در سطح اروپا شایان توجه است. بلغارستان از لحاظ شماره محصلین (۱۱۸ محصل از هر ۱۰ هزار نفر جمعیت) جزء ده کشور اول است. ارتقاء سطح زندگی مردم ترقی علم و فرهنگ ملی را امکان پذیر ساخته است.

کسب برادرانه کشورهای سرمایه داری پس از انقلاب در بلغارستان کوشیدند از طریق محاصره اقتصادی این کشور را در تنگنا قرار دهند. مقامات ایالات متحده، در سال ۱۹۴۸ صدور تجهیزات صنعتی و سپس در سال ۱۹۵۱، صدور تمام کالاها را به بلغارستان ممنوع کردند. در جولای ۱۹۵۱، ایالات متحده بشکل یکجانبه قرارداد تجاری خود را با بلغارستان (منعقد در سال ۱۹۳۲) لغو کرد. کلاً، بین سالهای ۱۹۴۹ تا بقیه در صفحه ۲

وزیر کشاورزی، درحالی که جانبدار و مبلغ مالکیت نامحدود هستند، شکایت دارند که: ... به من نسبت می دهند که دارای ۳۰۰۰ هکتار زمین هستم. درحالی که من از زندگی به حد کفایت می خواهم و درحال حاضر ۳۰۰ هکتار زمین دارم... (روزنامه «انقلاب اسلامی»، ۵۸۷۳۰). بنابراین، به نظر ایشان، در عین نامحدود بودن مالکیت ارضی، حدی هم می توان برای آن قائل شد که وزیر کشاورزی آن را «حد کفایت» می نامند. ولی اشکال کار در اینجاست که این «حد کفایت» پس از نتایج اصلاحات ارضی مورد ادعای وزارت کشاورزی و چنانچه حتی دو میلیون خانوار روستائی محروم از زمین در نظر گرفته نشوند، در مورد تقریباً یک میلیون خانوار روستائی به کم تر از دو هکتار نزول می کند و جمعا فقط به ۱۰۸۷۰۰۰ هکتار بالغ می شود (نتایج آمار کشاورزی سال ۱۳۵۰).

تثبیت وضع مالکیت ارضی در کشور، فقط یک جنبه مهم سیاست کشاورزی دولت موقت انقلاب است که سیاست های ضد دهقانی رژیم قبل از انقلاب را تقریباً بدون تغییر ادامه می دهد. جنبه های دیگر این سیاست را از جمله در تأیید و تثبیت قراردادهای می توان دید که بین حکومت های ضد ملی گذشته و انواع مؤسسات کشاورزی متعلق به مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی منعقد شده است. رژیم قبلی، در پیروی سیاست حمایت از سرمایه گذاران بزرگ ارضی، ده ها میلیارد تومان از بودجه مملکت را، که می توانست برای ایجاد و تقویت تعاونی های تولید روستائی و بهبود شرایط زندگی مردم ایل و ده مصرف شود، به صورت اعتبارات دولتی به زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی و از جمله به مؤسسات بزرگ «کشت و صنعت» واگذار می کرد. در آن رژیم، با این قبیل مؤسسات، قراردادهائی منعقد شد که آنان براساس آن به ازای اجاره بهای ناچیز و قابل تملل، هزارها هکتار زمین مرغوب زراعی و غالباً مجهز به آب و کانال و برق و راه برای بهره برداری کشاورزی در اختیار گرفته اند. در عین حال، به موجب همان قراردادهای کلیه ماشین ها و تجهیزات و دستگاهها و کود شیمیائی و سایر وسائل و مواد مورد نیاز این مؤسسات از معافیت گمرکی برخوردارند. چنین مؤسساتی، در واحدهای بزرگ خود، هزاران زحمتکش آواره روستائی را در موداموری نظیر آبیاری، وجین گیری، راندن وسائل موتور و کارکردن در چاه های زراعی یا انبارها و امور حمل و نقل به کار گمارده اند. این خانوارها در خانه های محقر کالی پوشی و در شرایط فقدان بهداشت و آذوقه و امکانات رفاهی بسر می برند. صاحبان «سازمان» ها و مباشران آنان، برای آن که مبادا کارگران زراعی این واحدهای اجتماعی به حقوقی نظیر «نسق زراعی» که عرفی روستاهای ایران است برسند و یا تعهداتی در مقابل کارگران برای آنان ایجاد شود، به تزیینات گوناگونی دست می زنند تا این واحدها به هر نحوی که ممکن باشد حتی از آن حداقل مؤسسه ها و نهادهای معموله در روستاهای ایرانی نظیر حمام و مسجد و هیچ شباهتی به ده نداشته باشند. در هیچیک از این «سازمان» ها، مردم نمی توانند بدانند که آیا سال بعد هم خواهند توانست در همان «سازمان» به کار و زندگی مشقت بار خود ادامه دهند؟ زیرا معمولاً صاحبان این «سازمان» ها، به منظور جلوگیری از تشکل کارگران خود، یا به هر منظوری دیگر و یا هر

در حکومت جمهوری اسلامی ایران در بندوبست از «فصل چهارم» اراضی قابل واگذاری، به شرح زیر تصریح شده است: «اراضی متعلق به دولت که در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی یا مؤسسات دولتی قرار داشته و به علت عدم استفاده یا عدم اجراء قراردادهای به دولت مسترد می شود، و باز در «فصل ششم»: مواد متفرقه، برای آن که کار از محکم کاری عیب نمی کند، ماده ۲۲ را به این شرح گنجانیده اند: «در مورد طرح های مربوط به اراضی دولتی (اعم از بایر و موات و مراتع) که تا تاریخ تصویب این قانون منتهی به تنظیم قرارداد با اشخاص حقیقی و یا حقوقی شده باشد براساس قوانین و آئین نامه های زمان تنظیم قرارداد اقدام خواهد شد، مگر آن که طرفین قرارداد با توافق وضع خود را با این قانون و آئین نامه های مربوط به آن تطبیق دهند.

گذشته از نکاتی که برشمردیم، سیاست کشاورزی دولت موقت انقلاب، چنان که از «قانون نحوه زمین داری و...» مصوب شورای انقلاب هم پیداست، روابط یا مناسبات تولیدی موجود بین مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی و زحمتکشان جامعه روستائی را تأیید و تثبیت می کند. کاملاً بدیهی است که چنین روابطی اعم از آن که براساس «شیوه تولید سرمایه داری» که در سال های اخیر ترویج یافته است و یا براساس «شیوه تولید فئودالی» که هنوز در برخی مناطق دوام آورده است و یا آمیخته ای از این دو باشد، به هر صورت، بر استثمار شدید زحمتکشان جامعه روستائی مبتنی است. با چنین روابط یا مناسبات بی مهار تولیدی، چنان که در تجربه و نتایج عینی موجود به ثبوت رسید، برای زحمتکشان چیزی جز فقر و انواع محرومیت و «استضعاف» باقی نمی ماند و در مقابل، برای مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، ثروت و قدرت و «استکبار» ایجاد می کند. ولی آقای وزیر کشاورزی، از همان آغاز کارشان، اصلاً نخواستند که مناسبات تولید کشاورزی و روابط مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی با زحمتکشان تغییر پیدا کند. ایشان، چنان که در نخستین ماه وزارت خود تصریح کرده بودند، به عذر آن که «از مکانیزم ذکوة استفاده کامل خواهد شد»، خواستند که روابط کنونی بین مالکن و سرمایه گذاران بزرگ ارضی (یا به قول ایشان «زحمتکشان استثمار شونده» یا به قول ایشان «افراد کم استعدادتر») تثبیت شود. قسمتی از مصاحبه ایشان در تاریخ ۱۲/۲/۵۷ با «خبر-گزاری پارس» به این شرح است: «آنچه که مهم است این است که مالکیت خصوصی مورد احترام می باشد و به افراد اجازه داده خواهد شد که از تمام ظرفیت خود استفاده کنند و بهره زحمات خود را به دست بیاورند. در عین حال که افراد با قدرت تولیدی بالادرد کنند که افراد کم استعدادتر جامعه هم باید مایحتاج زندگی را داشته باشند که برای تعمیم این کار از مکانیزم ذکوة استفاده کامل خواهد شد.» آقای وزیر، در پایان همان مصاحبه با آوردن اصطلاح «پول دار» به جای «افراد با قدرت تولیدی بالا» و اصطلاح «فقیر» به جای «افراد کم استعدادتر» چنین

بلغارستان...

بقیه از صفحه ۶  
۱۹۵۲ دولتهای سرمایه در حدود ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بلغارستان منعقد کرده بودند، لغو نمودند.  
اتحاد شوروی در این دوران مشکل به کمک بلغارستان شتافت. در مرحله اول رشد اقتصادی بلغارستان، اتحاد شوروی هزاران تن محصولات نفتی، فلزات، مواد خام برای صنایع شیمیایی و نساجی، وسایل حمل و نقل، ماشین آلات کشاورزی و غیره، به این کشور داد. در مرحله صنعتی کردن گسترده، اتحاد شوروی به بلغارستان در ساختمان پروژه های بزرگ صنعتی کمک کرد و کادرهای ملی برای این کشور تربیت نمود. ۶۰ نیروگاه با کمک اتحاد شوروی در بلغارستان تأسیس شده، از جمله نخستین

فراسوی بن بست

بقیه از صفحه ۵  
حضور قاضی مجاز به این کار نبود، و گذشته از آن، مسیر ما جاده باریک سمت چپ کمپ، و هدف ما پستی و بلندی های منطقه شمال غربی امیرآباد بود.  
سارجنت لندهور آمریکایی با لنگ های دراز لک لکی و با تمام هیکل گنده خورده به سروان قاضی پسته بود. حالت تهدید آمیز پاسداران آمریکایی با سلاح های آماده، نشان می داد که اگر گروهان بحرکت خود ادامه می داد تیراندازی می شد. سرخی تند کردن و گوش های فرمانده گروهان غیرعادی بود. گفتگوی او را نمی شنیدیم، لکن هیجان و خشم او را در لحظات مقاومت جریان صودی خون خواهد شکافت، می دیدم. یک لحظه حرکت سریع دست و پا دیدم که تکمه جلد چرمی کلت را باز کرد، لکن دقایقی گذشت بی آنکه مشتت را برای فشردن قبضه سلاحش داخل جلد آن کند. جدال درونی او را می توانستم استنباط کنم. حال دیگر دستش می لرزید. رعایت موقع ضرورت خود را پیروی، با همه تسلیم ناپذیری سلحشورانانش، تحمیل کرده بود. این بار دست لرزانش بستنی فرو آویخت. سرخی گردن و گوش ها جای خود را به زردی داد. شانه ها و کمر همیشه راستش انحنای پذیرفت... فرمانده بی آنکه به عادت دیرین دست بالا ببرد و یا تعلیمی خود سمت حرکت گروهان را بفرمان رسا و کشیده «پیش!» مشخص کند، در مسیری ناهموار و پرفراز و نشیب عنان به اسب سپرد. در چهره یکی از فرماندهان رسته نشانی از بازتاب تأثیر آمیز این واقعه دیدم، لکن دیگران بی اعتنا به آنچه روی داده بود می نمودند و گویی منتظر چنان فرصتی بودند تا دلی از عزای فرماندهی در آورند.  
اسب فرمانده مسافتی چندان دراز نپیمود و یک تکان لگامش متوقف ساخت. عملیات صحرائی گروهان آغاز شد. لکن سروان قاضی تا زمان بازگشت در نقطه ای دور کز کرد و نشست و می دیدش که سردرگریان پلاراده بانوک تعلیمی خود خطوطی برخاک رسم می کند.  
سالها بعد دانستم که برخورد و هنر آور آن سارجنت در فراسوی بن بست کمپ نیروی آمریکایی در تهران راه نوین زندگی را در پیش روی قاضی گشود.

و آب و بیدر متعلق به مالک و نیروی کار و دام متعلق به دهقان باشد سه پنجم محصول متعلق به مالک و دو پنجم متعلق به دهقان است. در «مزارعه» ممکن است تقسیم محصول بر حسب نصف و ثلث و ربع هم انجام شود. تقسیم محصول در زمین های آبی و دیمی فرق می کند و در مناطق آبی به عامل آب سهم بیشتری از محصول تعلق می گیرد... (نقل از «مسئله ارضی در ایران و شیوه حل دموکراتیک آن»، نوشته: ملکه محمدی، از «سلسله انتشارات ارانی»، تیرماه ۱۳۵۲). ناگفته نگذاریم که با همین شیوه «مزارعه»، ملاکان بزرگ ارضی، علاوه بر حصه ای که از محصول می گرفتند، انواع دیگری از بهره گیری نظیر «سورسات»، «سفره بها»، «سلامانه»

شاید لازم باشد راجع به «مزارعه» که از قرن ها پیش یکی از رایج ترین شیوه های بهره کشی فئودالی بوده و هنوز در برخی مناطق ایران معمول است چند کلمه ای گفته شود. در واقع، از وقتی که در ایران یک طبقه بازرجتماعی بصورت ملاکان ارضی زراعی و احتشام از زارعان و شهبانان بهره مالکانه می گرفتند، شیوه های بهره گیری انواع گوناگونی پیدا کرد. ممکن بود که بهره نسبت معینی از محصول و یا مقدار مقطوعی باشد و یا بر حسب مساحت زمین مورد زراعت معین شود. به هر حال برای هر یک از این شیوه ها اصطلاحاتی نظیر «مقاطعه» و «مساحت» و «مقاسمت» و «مزارعه» و «مساقات» وضع شد. «مزارعه» عقدی است که در آن ملاکان یا مباشران، به ازای سهمی از محصول، به زارعان یا رعایا اجازه کشت می دهند. در باب سوم، فصل پنجم از «قانون مدنی»، مواد ۵۱۸ تا ۵۴۲ به «مزارعه» و مواد ۵۴۳ تا ۵۴۵ به «مساقات» اختصاص دارد. در آنجا، با ماده ۵۱۸، به منظور تعریف «مزارعه» آمده است: «مزارعه عقدی است که بموجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر می دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند». درباره نحوه این تقسیم، یکی از محققان مسائل ارضی ایران نوشته است: «... تقسیم محصول بین دهقان و مالک براساس پنج عامل شرکت کننده در تولید یعنی نیروی کار، انسان، زمین، آب، دام (وزرا یا هردام کاری) و بیدر انجام میشود و هر یک از طرفین به نسبت سهمی که در تولید داشته اند حصه ای از محصول می برند. مثلاً اگر زمین

به منظور این که نمونه مستندی از رفتار این «بهداران» را توصیف کرده باشیم به مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) می پردازیم که طی سال های اخیر، تقریباً سراسر «دشت» را به صورت واحدهای سرمایه داری زراعی و موسوم به «سازمان کشاورزی» متصرف شده اند. مالکان این «سازمان» ها، در این اراضی، مقداری وسائل و ماشین های زراعی دارند و چند چاه عمیق یا نیمه عمیق حفر کرده اند که با پمپ موتوری به کار می افتند. آنان، در هر «سازمان» سی چهل خانوار روستائی را در اموری از قبیل آبیاری، وجین گیری، پنبه چینی، راندن وسائل موتور و کارکردن در چاه های زراعی یا انبارها و امور حمل و نقل به کار گمارده اند. این خانوارها در خانه های محقر کالی پوشی و در شرایط فقدان بهداشت و آذوقه و امکانات رفاهی بسر می برند. صاحبان «سازمان» ها و مباشران آنان، برای آن که مبادا کارگران زراعی این واحدهای اجتماعی به حقوقی نظیر «نسق زراعی» که عرفی روستاهای ایران است برسند و یا تعهداتی در مقابل کارگران برای آنان ایجاد شود، به تزیینات گوناگونی دست می زنند تا این واحدها به هر نحوی که ممکن باشد حتی از آن حداقل مؤسسه ها و نهادهای معموله در روستاهای ایرانی نظیر حمام و مسجد و هیچ شباهتی به ده نداشته باشند. در هیچیک از این «سازمان» ها، مردم نمی توانند بدانند که آیا سال بعد هم خواهند توانست در همان «سازمان» به کار و زندگی مشقت بار خود ادامه دهند؟ زیرا معمولاً صاحبان این «سازمان» ها، به منظور جلوگیری از تشکل کارگران خود، یا به هر منظوری دیگر و یا هر

# منشأ و مشخصه‌های ویژه بحران اقتصادی

بحران اقتصادی کنونی جهانی که بنا بر نیروی ویرانگر و فراگیرش، تنها با بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ قابل مقایسه است، دومین سیکل رشد اقتصادی سرمایه داری پس از جنگ دوم جهانی که در پی بحران ۱۹۵۸-۱۹۵۷ آغاز شده بود، به پایان خود نزدیک ساخته است. رشد سرمایه داری در سالهای شصت که در سطح، مساعد بنظر می‌رسید، ولی در زرفا مقدمات ویرانی جدی شرایط باز تولید را فراهم می‌آورد، سرانجام در ملتقای سالهای شصت و هفتاد و بیوزره در مرحله حاد بحران در ۱۹۷۴-۱۹۷۵ جهان را در کرام انفجار تضاد های خود فرو برد.

چنانکه می‌دانیم، خصمیت دوره‌ای رشد سرمایه داری به وسیله تضاد اساسی این نظام که تضاد بین خصمیت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تمکک نتایج آن است، مشروط می‌گردد.

این تضاد آشتی ناپذیر در عملکرد طبیعی روند باز تولید گسترده موجب بی نظمی های دوره‌ای در نسبت های لازم می‌شود. این نسبت ها به انباشت و مصرف مربوط اند. علت این بی نظمی ها گرایش دایمی افزایش سرمایه داری به زیان مصرف است.

تضاد جدایی ناپذیر سرمایه داری در رشته تولید و مصرف مبتنی بر این است که تولید باشتاب تندی رشد می‌یابد و رقابت، توسعه طلبی کران ناپذیری را در آن رسوخ می‌دهد، در صورتی که مصرف (فردی) حتی اگر بالا برود، باز بسیار ضعیف است... نیروهای مولده جامعه بی آنکه رشدی متناسب با مصرف عمومی موجود بیابند و بی آنکه نیروهای مولده به نفع مردمان زحمتکش مورد استفاده قرار گیرند، رشد می‌یابند.

در دوران پس از جنگ نیروهای که انگیزنده انباشت بود، قبل از هر چیز در رابطه با تمرکز و تجمع فزاینده سرمایه و بر این اساس در رابطه با گسترش میدان فعالیت انحصارات که میزان سودشان بالاتر از میزان سود کمپانی های غیر انحصاری است، فزونی یافت.

در عین حال انباشت به موهبت تدابیری که دولتهای بورژوازی به منظور تشویق سرمایه ها در سرمایه گذاری ها اتخاذ نمودند، گسترش زیادی یافت. این تدابیر عبارتند از:

کاهش نرخهای مالیات در مورد سودهای انحصارات، آزادی وضع قوانین برای استهلاک، فراهم ساختن شرایط مساعد برای دادن اعتبارها، اعانه‌ها، کمکهای نقدی برای صادرات و غیره. از بیروست که در ۱۹۶۱ در ایالات متحده میزان واقعی مالیات های مأخوذ از سود های انحصارات ۴۶ درصد درآمدهای خالص شان بود؛ و حال آنکه در ۱۹۷۰ از ۲۳ درصد در نمی‌گذرد. در جریان نخستین سالهای پس از جنگ استهلاک ۵ درصد ارزش تولید انحصارات را تشکیل می‌داد. در آغاز سال های ۷۰ رقم یادشده به بیش از ۱۰ درصد فزونی یافت. در ژانویه ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۱ مجموع استهلاکها در ترازهای انحصارات ۴۰ بار بیشتر شد و ارزش سرمایه‌های ثابت به ۲۳ درصد رسید.

با وجود این، تحقق امکانات گسترده برای انباشت همواره توأم با گرایش‌های معکوسی بود که تا حد معینی به بالا رفتن تقاضا کمک می‌نمود. در این جا نخست لازم است که از مبارزه پیروزمندانه زحمتکشان برای بالا رفتن مزد- های شان و گسترش سیستم های تامین اجتماعی بابر جستگی خاصی سخن بماند.

افزایش مصرف فردی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در دهه‌های نخست پس از جنگ به کاهش دامنه نوسانهای دوره‌ای مساعدت کرد و بحرانها را تخفیف داد.

در نیمه دوم سالهای شصت، بویایی درآمدهای واقعی زحمتکشان و مصرف فردی تغییر کرد. انحصارات به افزایش منظم قیمت‌های تولید دست یازیدند و در عین حال همه جا به بررسی نتایج منفی تشویق پیشرفت اقتصادی بوسیله دولت که توأم با کسری تامین هزینه بود، مبادرت نمودند.

این نوع فعالیت‌های انحصارات و دولت های بورژوازی به گسترش روند تورم که مخصوصا به ازم پاشیدن توازن بین انباشت و مصرف کمک کرده‌اند، منتهی می‌گردد.

مقارن پایان سالهای شصت نتایج بالا رفتن تورمی قیمت ها آشکارا احساس شد. این امر در برخی کشورها با پایین آمدن آهنگ رشد درآمدهای واقعی و در سایر کشورها با کاهش مطلق آنها توأم بوده است. مثلا در ایالات متحده مزد هفتگی کارگران مؤسسه‌های خصوصی (به قیمت های ثابت، پس از کاهش مالیات ها و کسر وجوه لازم برای صندوق تامین اجتماعی) در ۱۹۶۹ تقریبا ۱۰ درصد کمتر از ۱۹۶۵ بود. این رقم به ارزش مطلق سربه میلیاردها دلار می‌زند. در آغاز سه ماهه سوم ۱۹۶۹ خرید کالا های با دوام کاهش می‌یابد و خرید سایر کالاها ثابت می‌ماند. در ماه اوت تولید کل کالا های صنایع تبدیلی پایین می‌آید و کشور وارد مرحله عادی بحران دوره‌ای می‌شود که تا پایان ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. حالت افت اقتصادی که نتیجه این دوران است، آثار خود را در سراسر سال ۱۹۷۱ حفظ می‌کند.

در ۱۹۷۱ - ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای دیگر سرمایه‌داری با مشکلات اقتصادی روبرو می‌شوند و پدیده‌های آن نرخ رشد تولید جهانی بطور محسوس دچار نوسان می‌شوند: در ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ رشد تولید صنعتی که در ۱۹۶۹-۷۰ ۷٫۷ درصد بود به ۲ درصد تقلیل می‌یابد. در ۱۹۷۰ ابتدا کاهش مطلق سالیانه تولید در ایالات متحده پدیدار می‌شود و بعد در ۱۹۷۱ آثار آن در فنلاند، پرتغال و لوگزامبورگ نمایان می‌گردد. در بسیاری از کشورها پایین آمدن میزان و حجم درآمدها و کاهش سرمایه‌گذاری های سرمایه‌ها و افزایش بیکاری نمودار می‌شود. نوسان های اقتصادی به شدت در مقیاس تمام سیستم سرمایه‌داری بچشم می‌خورد.

البته در این دوره، تضادهای باز تولید برای ایجاد بحران جهانی اقتصادی هنوز به مرحله حاد خود نرسیده بود. از این رو، این ساله آشکارا دارای این اهمیت

است که اوضاع و احوال پدید آمده در اقتصاد جهانی سرمایه داری در ۱۹۷۱ - ۱۹۷۰ به عنوان رکود عمومی فعالیت اقتصادی (پایین آمدن شدید آهنگ های رشد) توصیف شود. البته این وضع را نباید به عنوان پایان سیکل جهانی سرمایه‌داری تلقی کرد.

در ۱۹۷۲ و نیمه اول ۱۹۷۳ تقریبا تمام کشورهای سرمایه داری يك مرحله از پیشرفت را پشت سر نهادند. در این مرحله تضاد بین انباشت و مصرف ویژگی محسوس را نشان می‌دهد. انحصارات کاملا از تورم به عنوان ابزار فشار بر درآمدهای زحمتکشان سود می‌جویند. در ۱۹۷۳-۱۹۷۲ تورم های انباشت کل آشکارا بالاتر از آغاز سال‌های شصت است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱  
سهم سرمایه‌گذاری های کلی سرمایه‌ها در تولید نهایی داخلی (۱)  
(به %، قیمت‌های ثابت)

به طور متوسط برای	۱۹۶۲-۱۹۶۰	۱۹۷۲	۱۹۷۳
ایالات متحده	۱۶٫۷	۱۸٫۰	۱۸٫۴
ژاپن	۲۸٫۵	۳۷٫۷	۳۷٫۴
جمهوری فدرال آلمان	۴۵٫۴	۴۶٫۶	۴۵٫۶
بریتانیای کبیر	۱۵٫۵	۱۸٫۰	۱۸٫۰
فرانسه	۴۱٫۱	۴۶٫۵	۴۵٫۴

در مورد درآمدها و مصرف فردی باید گفت که آنهایی که انباشت پیشرفت نکردند و این امر موجب بالا رفتن تورمی قیمت‌ها گردید. در ایالات متحده، تغییراتی که آشکارا در جهت مخالف سرمایه‌گذاری های سرمایه‌ها از يك سو و درآمدهای مردم و مصرف فردی از سوی دیگر بوقوع پیوست، پیشاپیش هر تغییری خود را نمایان ساخت. در نتیجه مزد واقعی هفتگی کارگران مؤسسه‌های خصوصی در ۱۹۷۳ دوباره سیر نزولی پیدا کرد. سطح مزد ژانویه (۹۶٫۴۴ دلار) که بالاترین سطح در سراسر سال بود، ابتداء دچار نوسان‌های بی‌اهمیتی شد و از اکتبر چرخش مداومی رو به پایین نمود و سرانجام در ماه دسامبر به سطح ۹۴٫۲۵ دلار تنزل پیدا کرد (به قیمت ۱۹۶۷).

در مجموع، در ۱۹۷۳ مزد واقعی زحمتکشان مؤسسه‌های خصوصی نسبت به ۱۹۷۲ - ۱ درصد کاهش یافت. در حقیقت، در نتیجه نزول درآمدهای واقعی در جریان سه ماهه اول تا سه ماهه سوم ۱۹۷۵ رشد واقعی هزینه‌های مصرف متوقف می‌شود و در سه ماهه چهارم کاهش مطلق در آنها ملاحظه می‌گردد.

در ۱۹۷۵ هزینه‌های مصرف سرانه (به بهای ۱۹۵۸) در سه ماهه اول ۲۶۳۵ دلار، در سه ماهه دوم ۲۶۳۴ دلار، در سه ماهه سوم ۲۶۳۷ دلار، در سه ماهه چهارم ۲۵۸۹ دلار بود. در عوض رشد سرمایه‌گذاری های سرمایه‌ها در تولید هرگز متوقف نگردید. چنانکه در سه ماهه اول ۹۲٫۲ میلیارد دلار، در سه ماهه دوم ۹۴٫۳ میلیارد دلار، در سه ماهه سوم ۹۵٫۱ میلیارد دلار و در سه ماهه چهارم ۹۶ میلیارد دلار بود. میزان انباشت در ایالات متحده به حداکثر سطح رشد خود در سراسر دوره پس از جنگ رسید. از این رو سهم

## تشویش

بنشینیم و بیندیشیم.  
اینهمه با هم یگانگه  
اینهمه دوری و یزازی  
به کجا آیا خواهیم رسید آخر؟  
و چه خواهد آمد بر سر ما با این دل‌های پراکنده؟

جنگلی بودیم:  
شاخه در شاخه همه آغوش  
ریشه در ریشه همه پیوند  
وینک، انبوه درختانی تنهایی.

مهربانی، به دل بسته ما، مرغی است  
کز قفس درنگشادیمش.  
و بعدری که فضائی نیست،  
ولدرین باغ‌خزان خورده  
جز سموم ستم آورده، هوایی نیست،  
ره پرواز نادانیمش.

هستی ما، که چو آئینه  
تنگ بر سینه فشردیتمش از وحشت سنگ‌انداز،  
نه صفا و نه تماشا، به چه کار آمد؟

دشمنی دل‌ها را با کین خوگر کرد.  
دست‌ها بادشنه همدستان گشتند.  
وزمین از بدخواهی بسته آمد.  
ای دریغا که دگر دشمن رفت از یاد  
وینک از سینه دوست  
خون فرو می‌ریزد.

دوست، کاندل بر وی گریه انباشته را توانی سرداد،  
چه توان گفتی؟  
یگانگه‌ست.  
وسرائی، که به چشم انداز پنجره اش نیست درختی که براو مرغی  
به افغان تو دهد پاسخ  
زندانست.

من به عهدی که بدی مقبول،  
و توانائی دانائی است،  
باتو از خوبی می‌گویم  
از تو دانائی می‌جویم  
خوب من. دانائی را بنشان بر تخت  
و توانائی را حلقه بگوشش کن.

من به عهدی که وفاداری  
داستانی است ملال آور،  
و ابله‌ی نیست دگر، افسوس.  
داشتن جنگ برادرها را باور،  
آشتی را،  
به امیدی که خرد فرمان خواهد راند.

می‌کنم تلقین.  
و ندرین فتنه بی‌تدبیر  
با چه دلشوره و ییمی نگرانم من.

اینهمه با هم یگانگه  
اینهمه دوری و یزازی  
به کجا آیا خواهیم رسید آخر؟  
و چه خواهد آمد بر سر ما با این دل‌های پراکنده؟  
بنشینیم و بیندیشیم.

تهران، شهریور ۱۳۴۴  
سایه ۱۰۵

جدول شماره ۲  
تغییرات نرخ درآمدهای يك خانواده متوسط آمریکایی در ۱۹۷۴ نسبت به ۱۹۷۳ (به %)

تغییرات نرخ: در درآمد اسمی پیش از کسر مالیات ها درصد ۹٫۴+ در مالیات بردرآمد درصد ۱۶٫۴+ در درآمد واقعی پیش از کسر مالیات‌ها (قیمت‌ها در جریان این دوره ۱۲ درصد افزایش یافت) درصد ۲٫۳- در درآمد واقعی پس از کسر مالیات‌ها درصد ۳٫۳-

آغاز سال‌های هفتاد بایدبیش يك رشته از تضادهای تازه که در طول دو دهه اخیر در بطن نظام جهانی سرمایه‌داری سربر آورده بود، متمایز می‌گردد.

در حقیقت، دامنه، ژرفا و دوام ویژگی‌های آخرین بحران اقتصاد جهانی به این واقعیت مربوط می‌گردد. این تضادها با ظاهر شدن بحران‌های انرژی و مواد اولیه، بحران‌های مواد غذایی، بوم-شناسی، پولی و مالی به نهایت خود رسیده است. انباشتگی این بحران‌ها توأم با نیرومندترین تکان‌های دوره‌ای، وضعیت آشکارا جدیدی را در نظام اقتصادی سرمایه‌داری بوجود آورده است. در يك چنین اوضاع و احوالی بحران دوره‌ای حتی به طور موقت نیز نمی‌تواند تضادهای روند باز تولید را حل کند. اکنون آشکارا این فکر پیش می‌آید که اقتصاد سرمایه‌داری ناگزیر نتایج بحران را بدنبال خود به مرحله‌های بازگشت فعالیت و پیشرفت سرایت می‌دهد.